

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۴ از ۲۱ شهریور تا ۳ مهر ۱۳۹۰

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

◀ وقتی «انتخابات»، صحنه جنگ در درون رژیم می شود: ص ۴

◀ هراس خامنه ای - همکاری القاعده با ناتو!؟ - طرح ناتو برای لیبی بعد از قذافی؟ ص ۴

◀ بلند پروازیهای سارکوزی درباره ایران و سوریه و فلسطین - خاطرات دیک چنی: ص ۷

◀ تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۲: ص ۹

◀ گزارشهای محرمانه ای که ویکیلیکس انتشار داده است با سانسور کمتر:

وقتی هاشمی رفسنجانی نیز نگران جان خویش است و...: ص ۱۰

◀ فسادهای بزرگ، حاصل تبانی با یک عضو حکومت نیستند، حاصل تصرف دولت

توسط مافیایها هستند: ص ۱۱

◀ تجاوز کنندگان به حقوق انسان، کشتن زیر شکنجه را با ترور پزشک با وجدان

همراه می کنند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: تجربه انقلاب مشروطیت در ایران و نیز تجربه حکومت موقت بعد از پیروزی انقلاب و سپس تجربه های عراق و افغانستان و اینک لیبی، این حقیقت را به فریاد خاطر نشان ایرانیان و غیر ایرانیان می کند که آزادی، بکار بردن استقلال است و اگر استقلال را قربانی کردی که آزادی بیایی، هر دو را از دست می دهی. در «آئینه لیبی» بسیاری حقایق از پرده بیرون افتاده اند و می افتند. مهمترین آنها این که دیکتاتوری قذافی جای به دیکتاتوری دست نشانده ای می دهد. حضور قدرتهای خارجی در لیبی، عرصه را بر مردم این کشور تنگ تر می کند و اضطراب از این که تسویه حسابهای خونین، با جنگ داخلی و تشدید ویرانگریها همراه شود، نه مردم لیبی که مردم کشورهای دیگر را در بر می گیرد. در حقیقت، خطر گسترش خشونت در شکل ترور، جدی است. در فصل اول، گزارشی از ایران را در باره ترکیب جبهه ها و تدارک انتخابات، می آوریم و در فصل دوم، به تفصیل به وضعیت لیبی می پردازیم.

در فصل سوم، روابط خارجی رژیم را از زبان گزارشها و خبرها بررسی می کنیم و در فصل چهارم، قسمت دوم گزارش در باره انجمن حجتیه و در فصل پنجم، گزارشی از گزارشهایی را می آوریم که ویکیلیکس انتشار داده است. در این گزارش، اسامی، سانسور نشده اند و سند در باره به فلاکت افتادن هاشمی رفسنجانی و خانواده او است.

در فصل ششم، چند اطلاع در باره فسادهای بزرگ و مدیریت سپاه بر صنعت نفت را می آوریم و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۴

مجید محمدی محقق

عرب ستیزی

دیرگاهی است که عرب ستیزی هم در بین مردم عادی جامعه و هم در بین روشنفکران جامعه گوش فلک را کر کرده است. اگر عامی است جز ناسزا نمی گوید و اگر به اصطلاح روشن فکر است همان ناسزاها را می خواهد از داده های تاریخی بیابد و مهر تصدیق بر آن بزند و به این ترتیب خود را آزاده جلوه کند. ناسزایی که در لابلای گفتار و نوشته ها دیده می شود همانند، ای عرب پرست، ای دست بوس عرب، هر چه داشتیم عرب ملخ خور به باد فنا داد، از ایران من چه مانده که حنا نام علی و حسین و محمد را بر می گزینیم و ...

این جماعت، مدعی هستند چه دوران باشکوهی داشتیم. امپراطوری بودیم و کشور پهناوری داشتیم که در آن دانشگاه و مدرسه مراکز تعلیم تربیت بر پا بوده است. و جامعه ای بود حقوق مدار و زن، کودک و خرد و بزرگ صاحب حقوق بودند.

البته شاید نقصانهای هم بوده اما این عربها مثل سیل آمدند هر چه داشتیم بردند. دینمان را بردند و زبانمان را به باد فراموشی سپردند و فرهنگ را به باد یغما دادند. کتابخانه ها را به آتش قهر سوزاندند. عرب بیابان گردی که در تمام تاریخش از تمدن هیچ بویی نبوده است آمد و بر سر خان گسترده این جامعه آباد نشست و هر چه توانست خورد و هر چه توانست یا به غنیمت به مدینه فرستاد و یا به آتش کشید!

در صفحه ۱۲

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

وقتی معجزه، خیانت و خیانت، «دفاع مقدس» می شود

● پیرامون جنگ

۱. از جمله ادعاهایی که علیه شما در مورد جنگ مطرح است، آن است که شما دستور داده بودید به نیروهای سپاهی و بسیجی و داوطلب مهمات ندهند. آیا این موضوع صحت دارد؟

۲. جمهوری اسلامی حدود ۳۰ سال است که تبلیغ می کند شما در جنگ خیانت کردید. می دانم که بارها بیشتر به این اتهام پاسخ داده اید. اما به تازگی، احمد سالک در توجیه این اتهام می گوید: «وقتی بنی صدر به دزفول رفته بود همه فرماندهان را خواسته بود و شهید کلاهدوز از طرف سپاه رفته بود. در آن هنگام کردستان توسط کومله و دموکرات از دست رفته بود. بنی صدر آن جا پیشنهاد می کند شما مرز کردستان را در کرمانشاه بگذار و آن جا را از دست رفته فرض کن. مرحوم شهید کلاهدوز ناراحت می شود و با گریه فریاد می زند که آقای بنی صدر و آقایان ارتشی مگر این که از روی جنازه ما سپاهی ها رد شوید و الا ما یک وجب خاک کشورمان را از دست نمی دهیم...» ممکن است اصل این ماجرا را روایت کنید؟

۳. موضوع دیگر ماجرای نحوه رفتار شما با آقای صیاد شیرازی است. گفته می- شود در ابتدای تصدی شما بر فرماندهی کل قوا، شما به ایشان بسیار علاقمند بودید و او را «کشف خود» می دانستید. چه اتفاقی افتاد که روابط میان شما و ایشان به تیرگی گرایید؟

۴. سردار حسین همدانی از فرماندهان ارشد جبهه میانی سرپل ذهاب گفته است: «من (در مرداد ۵۹) به بنی صدر درباره وضعیت بحرانی منطقه سرپل ذهاب گزارش مفصلی دادم. به او گفتم آقای رئیس جمهور! در نواحی مرزی یک تپله کوه ما داریم یکی عراق. سپاه دوم ارتش بعث در پاسگاه تپله کوه عراق، حدود ۱۵۰ دستگاه تانک را جلو کشیده و رو به شمال دشت ذهاب آنها را آرایش داده... دور و بریهای بنی صدر گفتند: نه آقا، آنها تانک واقعی نیستند، ماکت تانک اند... در پایان همان جلسه بیست و چهارم مردادماه، ابوشریف به دیدار منطقه رفت و با دوربین به تانکها نگاه کرد و گفت: نه آقا، اینها ماکت نیستند،

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست ونهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۴)



جمال صفری

ژنرال آبرونساید قبل از کودتای ۱۲۹۹ گفت: «وقوع

چنان حمله ای (بلسویک ها) را بعید می دانم. بلسویک ها

در کشور خودشان دچار مشکلات زیادی هستند.» ولی

انگلیس و کودتاچیان القاء کردند «اگر کودتا نمی شد

ایران به دامن کمونیست ها می افتاد!!»

یکی از بهانه های سلطه گران خارجی در سازماندهی دو کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خطر کمونیست و «به قدرت رسیدن کمونیستها» (۱) در ایران بود، آنها از طریق عوامل و رسانه های داخلی و خارجی و سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسانشان «تهدیدات کمونیستها در ایران» را القاء می کردند. ولی برعکس این «القائات»، در خاطرات آبرونساید می خوانید که: «برای دیدن اتباع اروپایی مقیم ایران به باشگاه رفتیم. به همه آنها پیشنهاد شد هنگام تخلیه ایران از قوای بریتانیا به بغداد بروند. اما همگی این پیشنهاد را رد کردند. آنها به فکر هجوم بلسویکها به ایران با دیده تمسخر می نگریستند. با وجود آنکه به ناتوانی ایران در دفاع از خود واقف بودند. بعضی نظر مرا در این مورد جويا می شدند و من گفتم وقوع چنان حمله ای را بعید می دانم. بلسویک ها در کشور خودشان دچار مشکلات زیادی هستند.» در واقع آنها می دانستند ایران در چنگ کمونیست ها نخواهد افتاد. در اینجا آن بخش از خاطرات ژنرال آبرونساید، معمار انگلیسی کودتای ۱۲۹۹ در زمان مأموریتش در ایران است را می آورم:

در صفحه ۱۳



تمامشان تانک اندا» آیا این ماجرا صحت دارد؟ ظاهراً این اتفاق در همان سفری رخ داده که هلی کوپتر شما سقوط می کند و شما سالم می مانید.

۵- آیا تصور نمی کنید که بیش از حد به فرماندهان ارتش اعتماد کردید؟ به عنوان نمونه، شما مدعی هستید سرلشکر شادمهر برای شما استدلال کرد که ملخ هواپیماها و هلی کوپترهای طیس را باید بزنند تا نتوانند آن ها را دوباره ببرند. این در حالی است که امکان پذیر بودن این کار که بتوان با هواپیمای جنگنده ملخ هواپیماهای روی زمین را زد، حتی خارج از تصور است! آیا هیچ وقت به حسن نیت برخی فرماندهان ارتش شک نکردید؟

۶- نظر شما در باره ماهیت و واقعیت کودتای نوزدهم چیست؟ ممکن است شفاف بفرمایید آیا شما معتقدید اساساً کودتایی در کار نبوده و این نقشه از سمت بختیار و صدام طرح شد تا سازمان ارتش از هم بپاشد؟

سوالات متفرقه

۱. شما بارها گفته اید که حقوق انسان مقدم بر عملکرد و عقاید اوست و از جمله این حقوق، حق حیات است. از این رو بارها با حکم اعدام مخالفت کردید و حتی علیه آن کتاب و مقاله نوشتید. اوایل انقلاب نیز با جمله «با بدترین ها شروع می کنید با بهترین ها ادامه می دهند» در مورد اعدام ها اظهار نظر کردید. با این حال آن زمان در مقام ریاست جمهوری، در مقابل شعار «آیت کدوتاجی اعدام باید گردد» چه واکنشی نشان دادید و آیا با طرح اعدام ایشان مخالفت کردید، هر چند او از طراحان و مجریان اصلی حوادث منجر به خرداد ۶۰ بود؟ موضع شما در مقابل طرح اعدام ایشان چه بود؟
۲. شما بارها به شیخ صادق خلخالی انتقاد کردید و حتی آن زمان می گفتید او قاتلیت دارد نه قاطعیت. کارنامه عملکرد او از همان روزهای اول در ماجرای اعدام سران حکومت پهلوی مشخص بود و چیزی نبود که بعد از مدتی مشخص شود، او در جریان انتخابات ریاست جمهوری هر چند ابتدا خود کاندیدا شد، اما از جمله طرفداران شما بود که البته در جلسات طرح عدم کفایت سیاسی شما در خرداد ۶۰ نیز به جبهه مخالفین شما پیوست. با این حال در دوره ریاست جمهوری اول از طرف شما حکم ریاست ستاد مبارزه با مواد مخدر را دریافت کرد، با وجود این کارنامه او، چرا به او چنین حکم و مقامی دادید؟

* پاسخها به پرسشها در باره جنگ:

۱- خیانت در جنگ؟

بار دیگر یادآور می شوم که تاریخی راست گو است که استمرار دارد: ۱/۱ - جنگ می توانست آغاز نگردد. این راست است که صدام به ایران تجاوز کرد و باز راست است که امریکا و انگلستان (از جمله بنا بر قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاچر و نامه محرمانه آکساندر هیک، وزیر خارجه در حکومت ریگان به او) و جبارهای فاسد کشورهای عرب و نیز «ایرانیان» خائنی که از عوامل متلاشی شدن ارتش بودند، برانگیزندگان صدام به تجاوز به ایران بوده اند. اما آقای خمینی و دستیاران او که اسلام و ایران و انقلاب را قربانی بازسازی استبداد کردند، نیز، در شمار مقصرهای اصلی هستند. آنها بودند که با به راه انداختن ماشین اعدام و گروگانگیری و افتادن به جان ارتش، به بهانه کودتای نوزدهم و ارائه طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب و درآوردن ایران به محاصره اقتصادی، ایران را ناتوان کردند و اسباب تجاوز به ایران را فراهم نمودند. بنا بر این امر واقع، خیانتکاران دو دسته از زورپرستان بوده اند: آنها که در

خدمت رژیم پهلوی بودند و یا به خدمت آن درآمدند. و آقای خمینی و دستیاران او.

یادآور می شود که تحقیق کنندگان در باره جنگ عراق، در کتابهایی که انتشار داده اند (از جمله Neck deep نوشته روبرت و سام و نات پاری)، روش عمل به قصد برانگیختن عکس العمل منتظر را توضیح داده اند. این روش را حکومت بوش پسر بکار می برده است: گفتن سخنی یا انجام عملی به قصد برانگیختن صدام به واکنشی و استفاده از این واکنش برای تراشیدن توجیه ضرورت جنگ با رژیم او. این روش را در تمام طول عمر آقای خمینی، با او بکار می بردند: آقای خمینی مکرر می گفت هرچه را دشمن خوب بداند، بد است و ما باید عکس قول و فعل دشمن را بکنیم. مکرر به او خاطر نشان می کردم، در کارنامه و مصاحبه ها و سخنرانی ها، خطر واکنش شدن را توضیح می دادم، اما کمترین اثری در او نمی کرد. گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و کودتا و بکار انداختن ماشین اعدام، سه نمونه از واکنش قول و فعل «دشمن» شدن آقای خمینی است. با آنکه، از درسهای موفقیت که قرآن می آموزد، یکی اینست که آدمی می باید عمل باشد و عکس العمل نشود، او، بدون استثناء و بطور مستمر، عکس العمل بود. چرا؟ زیرا تحمیل استبداد به جامعه ای که بر ضد استبداد انقلاب کرده بود، او را در موقعیت دستیار قدرت خارجی قرار می داد.

بدین قرار، از انقلاب بدین سو، رژیم خمینی، بطور مستمر، دستیار قدرت خارجی در بحران ساز و نگاه داشتن ایران در جنگ و حالت جنگی و بحران بوده است. باز بطور مستمر، دو رأس دیگر مثلث زورپرست، دستیار قدرت خارجی بوده اند و هستند و در جنگ و حالت جنگی پدید آوردن و در بحران ساختن، همکار رژیم بوده اند و هستند. پس، خائنان به ایران این ها هستند.

۲/۱- جنگ می توانست در خرداد ۶۰ پایان بپذیرد. در بیانیه ۲۲ خرداد ۶۰، هشدار دادم که از هدفهای کودتا، یکی ادامه دادن به جنگ است. ادامه جنگ تا ۸ سال، مسلم کرد که هشدار به جا بوده است. پیشنهاد غیر متعهدانه را شورایی عالی دفاع و آقای خمینی پذیرفته بودند. قرار بود هیأت غیر متعهدانه در ۲۴ خرداد به ایران بیاید و پاسخ موافق صدام را بیامورد و جنگ پایان بپذیرد. به وزیر خارجه وقت کوبا، از دفتر آقای رجایی، تلفن شد که بخاطر فعل و انفعالات در ایران، فعلاً نیابید. امروز، در توجیه خیانت بزرگ خود، در جلوگیری از استقرار صلح، می گویند: آن پیشنهاد آتش بس بود و قوای عراق در خاک ایران می ماند! اما اگر چنین بود شورای عالی دفاع و آقای خمینی چرا آن را پذیرفتند؟ پیشنهاد غیر متعهدانه در نامه من به آقای خمینی، تشریح شده است. بنا بر آن پیشنهاد، قوای دو کشور، به اندازه تیررس توپ، از مرزهای بین المللی، به داخل خاک خود عقب نشینی می کردند. پیشنهادهای آتش بس بدون تخلیه، پیش از آن شده و رد شده بودند. این پیشنهاد، بیشتر از تخلیه و یک پیروزی مسلم برای ایران بود.

وقتی معجزه، خیانت و خیانت، «دفاع مقدس» می شود

* آیا راست است که بنی صدر به سپاه اسلحه نمی داد؟

۲- اما آیا راست است که بنی صدر به پاسداران اسلحه نمی داد؟ هرگاه پرسش کننده در پرسش خود تأمل کند، آن را واجد نه یک که چند تناقض، بنا بر این دروغی بس بزرگ می یابد:

۱/۲- سپاه تازه تشکیل شده بود. شمار آنها در سراسر کشور را، ۲۰ هزار تن برآورد می کردند. تعلیم نظامی نیز نذیده بودند. این واقعیت را، بطور مستمر، برخی از افسران سپاه یادآور شده اند. بنا بر این، نیروی وجود نداشت که بکار جنگ بیاید و نیاز به اسلحه داشته باشد. شماری از افراد سپاه که تعلیمی اندک یافته بودند، در جبهه ها، برای پوشاندن قسمتهای خالی، استقرار می جستند.

۲/۲- بنا بر تاریخ جنگ، تا فتح خرمشهر که ابتکار عمل با ارتش بوده، موفقیت با ایران بوده است. از آن پس، زمانی قوای ایران وارد خاک عراق نیز شده است، اما حاصل کار شکست بوده است. شکست از جمله این چهار علت را داشته اند:

● آقای خمینی و دستیاران او بیشتر از رژیم صدام از پیروزی نظامی ایران می ترسیدند. موفقیت امروز سپاه می گوید چرا آنها بهیچ رو حاضر نبودند پیروزی در جنگ، حتی به نام سپاه، ثبت شود. افتضاح ایران گیت بخاطر آن ببار آمد که ملاتاریا خواستار شکست نظامی و پیروزی سیاسی از طریق حکومت ریگان بود. آنقدر آشکار این خواست خود را با طرف امریکائی در میان می گذاشت که سرهنگ نورث، در مقام فریبنده، به آنها وعده می داد که ریگان دستور سرنگون کردن رژیم صدام را داده است!

● برای سران سپاه که دستیار ملاتاریا بودند، بزرگ کردن سپاه و جانشین ارتش کردنش مقدم بود بر سر نوشت جنگ. جانبدار طولانی شدن جنگ بودند زیرا در طول جنگ، ارتش فرسوده می شد و سپاه بزرگ می گشت.

● آن کار که بنی صدر با آن مخالف بود تحمیل هزینه دو نیروی مسلح به کشور بود که یکی از آنها می باید نقش ستون فقرات استبدادی را بجاوید که آقای خمینی و دستیاران او در کار باز سازی آن بودند. بنی صدر می خواست از مهلکه ای جلوگیری کند که، از آن روز تا امروز، ایران در آنست.

● قدرتهائی که به دو طرف اسلحه می دادند، به اندازه ای می دادند که جنگ فرسایشی ادامه یابد بی آنکه یکی از دو طرف، پیروزی قطعی بدست آورد. چون افتضاح های ایران گیت و عراق گیت از پرده بیرون افتادند و افکار عمومی حساس شد و هدف جنگ نیز «مهاتر طوفان انقلاب ایران» بود، یاری بیشتر به عراق، سبب شکست ایران، اما نه قطعی، شد.

● ارتش فرسوده می شد و اسلحه اش جایگزین نمی شد و سپاه دانش نظامی و آزمودگی لازم را نداشت و نمی توانست جنگ را تا پیروزی ادامه دهد (نامه آقای رضائی به آقای خمینی و سخنان آقای هاشمی رفسنجانی و...). پس وقتی سپاه همه امکانات را از آن خود کرد، هنوز دانش و آزمودگی لازم را نیافته بود، در آغاز جنگ که

بدین قرار، امروز چون خیانت کاری شان هیچگونه توجیهی را نمی پذیرد، به دروغی متوسل می شوند که مرغ پخته را هم به خنده می اندازد. در حقیقت، همه آنها که امروز راست را دروغ می کنند، عضو شورایی عالی دفاع بودند و با پیشنهاد موافقت کردند. آقای خمینی نیز با آن موافقت کرد. اگر جز این بود، دیگر از صدام، صدامی که همان ماه اول جنگ پیشنهاد آتش بس داد و ما نپذیرفتیم، پاسخ موافق گرفتن و به ایران آوردن، چه معنی داشت؟

اما تاریخ بمناب مجموعه امور مستمر، به نسل امروز می گوید: منتخب مردم ایران و همکاران او که قول و فعلشان ترجمان اصول استقلال و آزادی بودند، از انقلاب تا امروز، همواره با جنگ مخالفت کرده اند. یک زمان، در ستاد ارتش، در جمع افسران ارتش، گفتیم: انقلابیایی که به ضد خود استحاله کرده اند، از جمله به خاطر تحمیل جنگ به کشور دست اندر کار انقلاب بوده است. پس هرگاه شما ارتش را نیرومند بگردانید، چنان که از خارج به ایران - آن زمان روشن بود که خطر تجاوز عراق جدی است - حمله ای نشود، با توجه به این امر که دو ابر قدرت وارد مرحله انقباض و انحلال شده اند، ایران می تواند فرصت رشد را مغتنم بشمارد و کشوری نیرومند بگردد و نقش جهانی خویش را بازیابد.

بدین سان، آقای خمینی و دستیاران او در کودتا، بطور مستمر، زمینه ساز جنگ و نگاه دارندگان منطقه در صلح مسلح و ایران در تهدید دائمی به تجاوز نظامی بوده اند. خائنان به ایران اینان بوده اند و هستند.

۳/۱- اما جنگ دو دوره دارد: یکی ۹ ماه اول آن که سخت ترین دوره جنگ بوده است و دیگری از خرداد ۶۰ تا تابستان ۶۷ که آقای خمینی، جام زهر شکست را سر کشید.

بدین سان، جنگ یک دوره کودتا دارد که هرگاه کودتا روی نمی داد، در خرداد ۶۰، با پیروزی ایران و گرفتن غرامت، پایان می یافت و یک دوره طولانی ۷ ساله که با شکست و سر کشیدن جام زهر پایان یافت. یادآور می شوم که عرفات را به بغداد فرستادم تا که صدام را از دست زدن به جنگ باز دارد. در بازگشت، او گفت: صدام مثل طاووس نشست و گفت: کار ایران ظرف ۴ روز تا یک هفته تمام است! خائنانی که او را به تجاوز برانگیخته بودند، در بغداد، منتظر سقوط خوزستان و تشکیل دولت موقت خود در این استان بودند، اما ایران دوستی ارتشیان از آنها معجزه گر ساخت: هیاتی که از سوی سازمان کشورهای اسلامی آمده بود، با اعضای شورای عالی دفاع به گفتگو نشست. آقای یاسر عرفات سخنگوی آنها شد در بیان این اظهار نظر: "کار ارتش ایران نه یک حماسه، که یک معجزه بود." پس، خائنان به ایران کسانی هستند که معجزه پیروزی ساز را به جباریت شکست ساز بدل کردند. با کودتای خرداد ۶۰، مانع از صلح زفرمند شدند و با ادامه جنگ تا سرکشیدن جام زهر، شکست رابه ایرانیان تحمیل کردند. آنها هم با نطفه کردن یک نسل ایرانی و به قول خود، ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت.

اندک شمار هم بود، بکدام اسلحه نیاز داشت که بنی صدر در اختیار آنها قرار نمی داد؟

۳/۲- از آشکار ترین تناقض های موجود در این ادعا، یکی اینست: اسلحه بقدر کافی نبود، در آن ایام، نبود اسلحه سبب شد که بخشی از جبهه را با آب بپوشانیم. با این وجود، در طول جبهه، قسمتهائی که خالی می ماندند، کم نبودند. این قسمت ها بود که در منطقه کرمانشاه و ایلام، ایلها و در خوزستان، افراد سپاه و افراد عملیات غیر منظم می پوشاندند. پس وقتی اسلحه بمقدار کافی نبود برای این که ارتش تمامی خطوط جبهه را بپوشاند، چگونه ممکن بود به افراد تعلیم ندیده سپاه اسلحه داد؟

۴/۲- تناقض فاحش دیگر این که تا کودتای خرداد ۶۰، چون نه غرب و نه شوروی سابق به ایران اسلحه نمی دادند، به یمن دموکراتیزه کردن ارتش و بکار انداختن استعداد ابتکار و نیز استفاده از طبیعت، نیروهای مسلح ایران توانستند بشوروی ارتش عراق را در همان ماه اول متوقف کنند و ابتکار عمل را از آن خود کنند. در ششمین ماه جنگ، دو پیشنهاد یکی از سوی سازمان کشورهای اسلامی و دیگری از سوی غیر متعهدانه به ایران داده شدند. ایران دومی را پذیرفت. اگر ایران اسلحه کافی می داشت، معامله محرمانه اکتبر سورپرایز بی محل می شد. اگر آن معامله انجام گرفت، بدین خاطر بود که در ازای آزاد نکردن گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، حکومت ریگان به «ایران» اسلحه بفرودشد. از راه اتفاق نبود که نخستین محموله اسلحه را که یک هواپیمای باربری از اسرائیل به ایران حمل می کرد، در تابستان ۶۰، زمان کوتاهی بعد از کودتا، روسها سرنگون کردند.

۵/۲- و باز تناقض بس نمایان دیگر این دروغ این که، افتضاح های ایران گیت (امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و پرتغالی و اسپانیولی و ایتالیائی و آتریشی و آلمانی و لهستانی و سوئدی و...)، همه، افتضاح های خرید اسلحه محرمانه، گاه به سه برابر قیمت بودند. افتضاح بانک BCCI که واسطه خریدهای اسلحه توسط رژیم ملاتاریا بود و افتضاح گم شدن ۱۰۰ میلیارد دلار در طول جنگ، گویای این واقعیت نیستند که ایران با کمبود شدید اسلحه روبرو بوده است؟

نسل امروز، از جنگی چنان ویرانگر و مرگبار، از جمله باید این درس را بگیرد: رژیم پهلوی (پدر و پسر)، بخش بزرگی از درآمد نفت را صرف خرید اسلحه کرد. جنگ مسلم کرد که فساد گسترده که رژیم در آن غرق بود، مانع از آن شد که نیروهای سه گانه، بخصوص نیروی زمینی، اسلحه درخور را در اختیار بگیرد. بنا بر این که تاریخ امر مستمر است، نباید تردید کرد که رژیم مافیاهای نظامی - مالی در فسادی بیشتر غرق است و نیروهای مسلح ایران، هم اکنون نیز، اسلحه درخور را ندارد.

۶/۲- اما امر مستمر شهادت می دهد بر دروغگویی سازندگان این دروغ: هرگاه دروغ سازان، بنا می شد راست بگویند، در طول ۳۰ سال، به سه نسل ایرانی، می گفتند: الف - سپاه کدام نیروی آماده به جنگی را داشته است؟ و

ب - به چه اسلحه ای نیاز داشته است؟ و



وقتی معجزه، خیانت و خیانت، «دفاع مقدس» می شود

ج- اگر این نیرو آن نوع اسلحه را نداشته، پس تعلیم بکار بردن آن را نیز ندیده بوده است. بدون دیدن تعلیم لازم، آن اسلحه به چه کارش می آمده است؟ و

د- آن نوع اسلحه در کجا بوده است؟ آیا در انباری مخفی شده بوده و کلید انبار نیز در جیب بنی صدر بوده است؟ بعد از کودتا، چرا نرفتند درب آن انبار را باز کنند و اسلحه مخفی را به مردم نشان بدهند؟

* آیا در دزفول جلسه ای با شرکت آقای کلاهدوز تشکیل بوده است؟:

اساس پرسش دوم پرسش کنندگان بر دروغی است که تازه از زرادخانه بیرون آمده است. این دروغ نیز تناقضهای فاحش خود را دارد:

۳- هرگز چنین جلسه ای در دزفول، آنهم با حضور آقای کلاهدوز، تشکیل نشده است. کلاهدوز خود نیز عضو ارتش بود که به سپاه رفته بود. محل خدمت او نیز خوزستان نبود. در دزفول بود، شورای نظامی مرکب از فرماندهان ارتش تشکیل می شد. از سپاه کسی در آن شرکت نمی کرد. زیرا در آن جبهه، سپاه حضور نداشت. سازنده دروغ از این واقعیت نمایان که دروغ او را فاش می کند، غافل بوده است: اگر برای از دست نرفتن کردستان، می باید نیرو به آن منطقه فرستاده می شد، لاجرم این نیرو می باید از جبهه های جنگ خوزستان بیرون کشیده می شد. در آن صورت، برای آنکه کردستان از دست نرود، خوزستان از دست می رفت. آقای کلاهدوز یک ایران دوست بود و این اندازه از نظامی گری آگاه بود که چنین سخنی را در حضور رئیس جمهوری نگویید.

۱/۳- بنا بر طرح حمله به ایران، نخست در کردستان بود که پول و اسلحه گرفتگان از رژیم صدام می باید جنگ افروزی می کردند. در ماجرای کودتای نوژه، بنا بر این بود که کمیته کودتا که از جمله در لشکر کردستان نیز تشکیل بود، بمحض فروخته شدن آتش جنگ، زمام لشکر را در دست بگیرند و با جنگ افروزان در آمیزند. جنگ افروزان، میان خود، حتی اسلحه لشکر را نیز تقسیم کرده بودند. اما اولاً هشیاری مردم سسندج و مخالفت آنها با جنگ افروزان و ثانیاً کشف کمیته و خنثی شدن آن و ثالثاً سرعت عمل در خاموش کردن آتش جنگ، سبب شدند که قسمتی از طرح حمله به ایران، در اجرا شکست بخورد. با شروع جنگ، نه تنها حزب دموکرات، بلکه کومه نیز، خود را مخالف تجاوز عراق و آماده دفاع از ایران خواندند. بنا بر این، کردستان بدست آمده بود. بخشی از قوای ارتش از آنجا به جبهه خوزستان منتقل شده

بود. کمی دیرتر، هر دو حزب، داوطلب شدند بشرط داشتن تأمین، اسلحه را زمین بگذارند. در کتاب نامه ها، پرسش کنندگان نامه ای به آقای خمینی در این باره را می یابند. آقای خمینی اما حاضر نشد تأمین بدهد چرا که به خشونت گسترده برای باز سازی استبداد، نیاز داشت.

۲/۳- سازنده دروغ، سه امر را که دو تا از آنها پیش از شروع جنگ واقع شدند، بایکدیگر جوش داده و دروغی چنین فاحش ساخته است:

● حکومت مهندس بازرگان، آقای یونسی را استاندار کردستان کرده بود. به شورای انقلاب گزارش شد که او کردستان را تحویل دو حزب دموکرات و کومه داده است. استاندار را تغییر دادند. آقای غرضی را، معاون سیاسی استاندار کردند. روزی او به جلسه شورای انقلاب آمد و پس از دادن گزارش خود در باره کردستان، گفت: کردستان را از دست رفته بدانید! بنی صدر بود که خطاب به او گفت: کردها از بنیان ایرانند. ایران خانه آنها است، هرگز کردستان از دست نخواهد رفت.

● در کرمانشاه، در روزهای پیش از حمله عراق، جلسه ای با شرکت فرماندهان ارتش و سپاه تشکیل شد. رئیس جمهوری از جانشین رئیس ستاد ارتش پرسید: چند روز می توانید مقاومت کنید؟ او گفت: ۴ روز. رئیس جمهوری به او گفت: شما ۴ روز را با تمام توان بجنگید، مسئولیت روز پنجم و روزهای بعد از آن، با رئیس جمهوری. در آنجا پاسداران شرکت کننده گفتند: چاره در اینست که بگذاریم قوای صدام زمین بگیرد و جلو بیاید و سپس، بشیوه جنگ چریکی، به جان ارتش او بیفتیم. بنی صدر گفت: هرگاه آنها خوزستان را بگیرند و از ایران جدا کنند، ایرانیان نان برای خوردن نیز نخواهند یافت. به فلسطینی ها گفتند شما شهرها و روستاهای خود را تخلیه کنید زیرا می خواهیم بمباران و گلوله بارانشان کنیم. پس از ساختن کار صهیونیستها، به شهرها و روستاهای خود بازگردید. و آنها هنوز که هنوز است از وطن آواره و در اردوگاه ها زندگی می کنند. بنا بر این، فکر از دست دادن زمین را از سر بدر کنید. در اندیشه در هم شکستن ارتش متجاوز باشید. در این باره نیز،

نامه ای به آقای خمینی نوشته ام که پرسش کنندگان در کتاب نامه ها می توانند بیابند.

● در دزفول، سرتیپ مالک، متخصص جنگهای غیر منظم، پیشنهاد کرد زمین بدهیم زمان بدست آوریم. بنی صدر این پیشنهاد را نیز نپذیرفت و گفت: یک بند انگشت نیز نمی باید زمین از دست داد.

این سه امر واقع را که بنی صدر، چندین نوبت، گفته است، دروغ ساز بهم جوش داده و از آن، دروغی رسوا را ساخته است. دروغ او هنوز تناقض آشکار دیگری در بردارد:

۳/۳- نه تنها در ۹ ماهی که فرماندهی با رئیس جمهوری بود، بلکه بعد از کودتا نیز، در تمام مدت جنگ، کردستان آرام بود. و روش زمین دادن و زمان بدست آوردن، اجرا نشد به این دلیل که در همان ماه اول جنگ، ارتش عراق زمین گیر شد و ابتکار عملیات بدست قوای ایران افتاد. و نیز به این دلیل که اگر بنا بر دادن

زمین و بدست آوردن زمان بود، لابد می باید می گذاشتیم ارتش عراق دزفول را تصرف کند و خائنان به ایران در خوزستان حکومت موقت تشکیل دهند. هرچند صدام آن خائنان را نیز فریب داده بود زیرا در فکر تجزیه ایران به ۵ «جمهوری» بود!

چون بنای منتخب و معتمد مردم ایران بر این بود که از وجب به وجب خاک وطن دفاع کند، به عذر نبود اسلحه کافی و وجود محاصره، دست روی دست نگذاشت و نظاره گر سقوط ایران نشد. چاره را در آزاد کردن استعدادهای دید. سازمان ارتش را دموکراتیزه کرد. استعدادهای ارتشیان وطن دوست بکار افتادند و فرصت جنگ، جنگی که قرار بود، در ۴ روز، حداکثر یک هفته، با شکست ایران، به پایان رسد را فرصت خلق یک معجزه کردند. بعد از کودتای خرداد ۶۰، آقای خمینی و دستیاران او، بمدت ۷ سال، معجزه و پیروزی در جنگ و نسلی و ثروت عظیمی را دادند برای این که زمان بخردند و استبداد خویش را بسازند. از سرکشیدن جام زهر شکست نیز باک نکردند. مردم ایران را در خور یک پوزش خواهی نیز ندانستند.

۴/۳- و تاریخ بماند به امر مستمر می گوید: رژیم شاه به همه دنیا باج می داد. یعنی «زمین می داد تا زمان دولت خویش را دراز کند». رژیم خمینی که اینک به رژیم مافیاهای نظامی - مالی تحول کرده است نیز، به همه دنیا باج می دهد یعنی «زمین می دهد تا زمان بدست آورد». به سخن دیگر، باج می دهد تا مگر عمر خود را دراز کند. در برابر، آنها که بر راست راه استقلال و آزادی بوده اند و هستند، باجهای داده شده را پس گرفتند: مصدق و همکارانش نفت را ملی کردند. شبلیات و دو بانک انگلیسی و روسی را ملی کردند. اقتصاد را تولید محور گردانند. و بنی صدر و همکاران او، قیمت نفت را از بشکه ای ۱۲ دلار به بشکه ای ۳۴ دلار افزایش دادند. چون روسها حاضر نشدند بهای گاز را برابر قیمت بین المللی بپردازند، از فروش گاز به آنها خودداری کردند. او توافقهای دوجانبه با آمریکا و قرارداد ۱۹۱۹ را با روسها لغو کرد. در پی بازپس گرفتن پولهای خورده و برده ایران شد (سلیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران، در کتاب خود نوشته است مفصلاً حسابی به ارزش ۵ میلیارد دلار را به امضای دکتر بختیار رسانده است). بنی صدر بر ضد آقایان رجائی و نبوی، بخاطر باج سنگینی که به آمریکا، از رهگذر معامله پنهانی با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) و مصالحه علنی با کارتر، پرداخته بودند، اعلام جرم کرد. و اقتصاد را تولید محور کرد. و...

* آیا آقای صیاد شیرازی را کشف خود خوانده بودم؟:

۴- بیاد نمی آورم گفته باشم آقای صیاد شیرازی «کشف من» بوده است. او کشف شهید چمران بود. چون به ریاست جمهوری انتخاب شدم، او و آقای خامنه ای که معاون وزارت دفاع بود، شماری افسر را به

من معرفی کردند. از آن جمله بودند سرهنگ افضلی و سرهنگ عطاریان و سرهنگ سلیمی و سرگرد صیاد شیرازی. دو افسر اول، توده ای از کار درآمدند. با این توضیح که افضلی افسری کاردان بود و پیروزی در جنگ دریائی و برای تمام مدت جنگ از صحنه بیرون رفتن نیروی دریائی عراق، کار پر ارزش او بود. اما صیاد شیرازی را با وجود مخالفت مسئولان ارتش، با دادن دو درجه، مسئول فروخواندن آتش جنگی کردم که جنگ افروزان، فروخته بودند. در عمل، جز بی کفایتی از خود بروز نداد. تا اینکه با نیروی ۵۰۰ نفری، در سردشت، محاصره شد. از آن نیرو، بیشتر از ۴۰۰ تن کشته شدند. چون از او بازخواست کردم، پاسخ داد: آنها شهید شده اند و به بهشت می روند! از او پرسیدم: آیا شما عزرائیل هستید و مأمور فرستادن جوانان مردم به بهشت؟ روز اول به شما نگفتم قرار نیست در کردستان همدیگر را بکشیم؟ قرار است آتش جنگ را خاموش کنیم؟ قول آن استاد چینی را به شما خاطر نشان نکرده ام که جنگ پیروز جنگی است که بدون بکار بردن اسلحه، پایان پذیرد؟ شما بی کفایتی خود را خواسته اید با مابه گذاشتن از جان جوانان مردم، جبران کنید. بی درنگ، او را از کار برکنار کردم.

تاریخ بماند به امر مستمر می گوید: بعد از کودتا، او را فرمانده نیروی زمینی کردند. شیوه فرماندهی او و آقای رضائی، استفاده از گسیل انبوه نوجوانان به سوی دشمن بود. یعنی همان رویه را که در کردستان عمل کرده بود، در جنگ با عراق نیز بکار برد. شمار نوجوانانی که از کلاسهای درس به جبهه ها برده شدند، بنا بر قول آقای پرورش - تا زمانی که او تصدی وزارت آموزش و پرورش را داشت - ۱۵۰ هزار تن بود (آقای پرورش فرستادن این نوجوانان را به جبهه، یکی از افتخارات خود شمرد). سرانجام، چون با سپاه از در مخالفت درآمد، کنارش گذاشتند. بی دفاعش گذاشتند و ترور شد.

* آیا آقای حسین همدانی به رئیس جمهوری تراکم تانکهای عراق را گزارش کرده است؟:

از قرار، کارخانه دروغ سازی که مأموران رژیم در آن مشغول بکارند، قرار نیست از کار بیفتد. کارخانه ها تعطیل می شوند الا این کارخانه که هر روز محصول های جدیدی بیرون می دهد. یک دلیل آن اینست که خائن خائف می شود. پس می باید خیانت خود کرده را به خادم نسبت بدهد. چون آن دزد که فریاد می زد: آئی دزد! آئی دزد!

اما دلیل بزرگترش اینست که دروغ، خریداران بسیار دارد. اگر این دروغها ساخته و پخش نشوند، نسل امروز، به آنها مشغول نمی شود و از وضعیت خود و کشور و فرصت هائی که سوخته می شوند و ثروتهائی که به غارت برده می شوند و استعدادهائی که کشور از دست می دهد، غافل نمی شود. مشغول شدن به دروغ و موضوع پرسش و پاسخ کردن آن، گریز از مسئولیت نیز هست. مگر اینکه پرسش

کنندگان در کار تشخیص هدف و برعهده گرفتن مسئولیت باشند. باری، ۵- بنی صدر، بسیار زود تر از نامزد ریاست جمهوری شدن، نگران حمله عراق به ایران بود و نسبت به آن هشدار می داد. پس لازم نبود آقای حسین همدانی - که بیاد نمی آورد او را دیده باشد - او را از تمرکز قوای عراق مطمئن کند. بخصوص که ۱/۵- اداره اطلاعات ارتش گزارش مفصلی در باره تمرکز قوای عراق در مرزهای ایران و قصد رژیم عراق به جنگ با ایران تهیه کرده بود. از جانشین رئیس ستاد ارتش و رئیس اداره اطلاعات ارتش خواستم که گزارش را نزد آقای خمینی ببرند و توضیحات لازم را به او بدهند. آن دو چنین کردند. چند روزی بعد از آن، در دیدار با آقای خمینی از او پرسیدم: ارتشی ها آمدند و گزارش دادند حالا چه می فرمائید؟ پاسخ داد: هیچ کس به ایران حمله نمی کند. این دروغها را ارتشی ها می سازند برای این که پای آخوند را از ارتش قطع کنند!

در کتاب نامه ها، پرسش کنندگان، نامه ای به آقای خمینی می یابند که در آن، او بخاطر باور به این دروغ که عراق به ایران حمله نمی کند، سرزنش شده است.

۲/۵- از تناقضهای آشکار در دروغ این شخص، یکی این تناقض است: بنا بر قول او، دو طرف حمله عراق را می دیده و طرف دیگر نمی دیده است. اگر طرفی که می دیده است مسئولان سپاه پاسداران و آقای خمینی و دستیاران او بوده اند، پس آنها می باید نگران انسجام ارتش و بالا بردن توان نظامی نیروهای سه گانه آن می بودند. حال این که به دنبال کودتای نوژه، آقای بهشتی و دیگر سران حزب جمهوری اسلامی بودند که طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آوردند و خواستار اداره کشور توسط کمیته ای مرکب از نماینده شورای انقلاب و سپاه و دادگاه انقلاب شدند. آنها بودند که شیرازه نیروی زمینی را از هم می گسستند و افسران نیروی هوائی را دسته دسته اعدام می کردند. اگر جنگ پیش نمی آمد، هرگز ممکن نبود افسرانی را از اعدای رها کرد که در انتظار آن بودند.

در برابر، بنی صدر بود که به باری افسران ایران دوست، ارتشی را باز سازی کرد که توان نظامی را آنها به صفر رسانده بودند. اگر ارتش باز سازی نمی شد، ایران سقوط می کرد.

۳/۵- تاریخ بماند به امر مستمر می گوید: از انقلاب بدین سو، برغم اینکه ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی کشور را در محاصره آتش و تهدید به جنگ نگاه داشته اند، رفتار تحقیر آمیز با ارتش ادامه داشته است. آقای محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه شد، وظیفه سپاه را دفاع از رژیم و وظیفه ارتش را دفاع از کشور خواند. با این وجود، ارتش برای دفاع از کشور سازمان و تعلیم نمی یابد و تسلیح نمی شود. سپاه نیز بخاطر اشتغال مداوم به سرکوب مردم در طول سه دهه و تصرف دولت و اقتصاد و...، فاقد کارائی نظامی شده است و می شود. این رفتار، گویای تقدم مطلق است که، از روز نخست، جباران برای حاکمیت ستمگرانه خود بر ملت قائل بوده اند.



وقتی «انتخابات»، جنگ در درون رژیم می شود:

از پیروزی انقلاب تا کنون، جباران ایران، در عین ضدیت با انقلاب، هر نوع مخالفتی را «ضدیت با انقلاب» خوانده اند و با آن اعلان جنگ داده اند. به سرکوبگری جنایتکارانه خود، هر زمان، عنوانی داده اند: انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول، جنگ مقدس، خشم مقدس النصر بالرب، حرکت قصری، جنگ با هجوم فرهنگی، جنگ با فتنه و... یک چند از این جنگها:

- جنگ با بی حجابی بعد از انقلاب
- جنگ با امریکا که به گروگانگیری انجامید
- جنگ با اقوام ایرانی کرد و ترکمن و بلوچ و عرب و آذری
- جنگ با حکومت موقت با هدف نابود کردن لیبرال ها
- جنگ با رژیم صدام که به تجاوز قشون آن رژیم آغاز شد و به مدت هشت سال ادامه یافت
- جنگ با گروهها و سازمانهای سیاسی دخیل در پیروزی انقلاب: «جنگ با گروهکها»
- جنگ با اولین رئیس جمهوری به بهانه مخالفت او با ولایت فقیه
- جنگ با مراجع (آیات الله حسن قمی و شریعتمداری و سید صادق روحانی و...) با دادن عنوان مبارزه با اسلام امریکایی و اسلام لیبرال و اسلام تاجر گرا و...
- جنگ با جوانان به بهانه لاپرواہی گری
- جنگ با آیت الله منتظری و برکناری وی و اعدام هوادارانش
- جنگ با حکومت محمد خاتمی به بهانه جلوگیری از اجرای اصلاحات امریکایی
- جنگ با دانشجویان و حمله به خوابگاه آنان
- جنگ با مردم بر سر انتخاب احمدی نژاد در دور اول
- جنگ بر سر انتخاب نمایندگان وابسته با حذف کلیه رقبا تحت عنوان کاندیداهای امریکایی
- جنگ با مردم که بشکل کودتای انتخاباتی و سرکوب خونین جنبش مردم و به آن عنوان جنگ نرم با فتنه دادن
- جنگ با حکومت احمدی نژاد با عنوان «مبارزه با جریان انحرافی»

از این رو رژیم در طول عمر خویش، همواره در حالت جنگی بوده است. شدید ترین جنگهایش جنگ با مردم ایران بوده است. چرا که جباران ایران می پندارند مردم ایران نادانند و نمی دانند که تنها کشور شیعه جهان باید بر منطقه و جهان حاکم باشد. چون نمی دانند می باید، به زور، سر جای خود نشانده شوند تا که مزاحمت برای «نظام مقدس» ایجاد نکنند. این روزها که به انتخابات مجلس نزدیک می شویم بار دیگر همان اصطلاحات جنگی به گوش می رسد. رفتارهای

خامنه ای و دستیاران او و نیز آنها که جبهه مخالف را بوجود آورده اند، حاکی از آنند که به زودی جنگی بزرگ بر پا خواهد شد. زمان رویارویی ظالمان با یکدیگر فرا رسیده است. در کشورهایی که از بند استبداد رسته اند، هنگام انتخابات، رهبران سازمانهای سیاسی سعی می کنند مردم را به رای دادن به خود، متقاعد کنند. اما در ایران، این روزها که هم از دید مردم کار به استخوان رسیده است و هم رژیم از دین و فکر و برنامه خالی شده است، کمتر نامی از سازمان و حزب و جمعیت و مجمع و... به گوش می رسد. چرا که کار به جنگ نهایی رسیده و قرارگاهها تشکیل شده اند و در نتیجه جبهه های مختلف رویاروی یکدیگر قرار گرفته اند. قرارگاه و جبهه اگر چه قبلا نیز در بیانیه

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

می نامند جبهه های دیگری توسط اصولگرایان تشکیل شده اند:

- جبهه ایستادگی ایران اسلامی - با توجه به تشکیلات و چهره های شاخص این جبهه و همچنین اصل دانستن منویات سید علی خامنه ای و تبعیت از جامعین، این جبهه متکوله ایست آویخته به جبهه پایداری انقلاب اسلامی. هدف از تشکیل آن، فریب دادن مردم است به این دروغ که گویا با جبهه پایداری فرق دارد. گروههای وابسته به این جبهه عبارتند از:

- ۱- جبهه حامیان ولایت و ۲- حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی و ۳- جمعیت آبادگران جوان ایران اسلامی - با حجت الاسلام تقوی پیر با شاکرد مصباح یزدی و رضا یزدی و شریعتمداری هر دو عضو شورای شهر تهران و لطف الله فروزنده از شورای رهبری جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و محمود نجات ثابت و خانم خیر و... و ۴- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی - به دبیر کلی مهدی علیخانی و ۵- جمعیت پیروان حضرت زینب (س) به دبیر کلی خانم فهیمه خان محمد زاده و ۶- حزب سبز به دبیر کلی حسین مقدم و ۷- حزب نیک اندیشان ایران اسلامی و ۸- انجمن بین المللی جنبش ضد صهیونیستی و ۹- مجمع اسلامی آرمان ملت ایران و ۱۰- خدمتگزاران ایران اسلامی با افرادی چون بلخاری و رضا روستا ازاد عضو ارشد جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و ۱۱- مجمع عالی نخبگان ایران.

به این ترتیب، این جبهه در واقع وابستگی به جبهه پایداری هستند. چرا که سخنگوی این جبهه حجت الاسلام سید محمود علوی دارای سابقه همکاری با عنوان مسئول سیاسی، در سپاه بوده و برخی از اعضای گروههای یاد شده عضو شورای رهبری ایثارگران انقلاب اسلامی و از گروههای احمدی نژاد می باشند.

برخی از گروههای تشکیل دهنده جبهه ایستادگی آتقدیر گمنام هستند که سیاسیون داخلی و خارجی با آنها و چهره های برجسته اعضا آشنایی ندارند چه رسد به افراد عادی.

● جبهه اصولگرایان سستی: اعضا و گروههای منتصب به این جبهه از افراد و شخصیتهایی هستند که در طول سالهای بعد از انقلاب همواره در سرکوب مردم دست داشته و بسیاری از نهادها امینتی - اطلاعاتی - زندانها - دادگاهها و... را در اختیار داشته و دارند.

آنها برای ادامه حاکمیت با توجه به سر نوشت سران و سیاسیون کشورهای تونس - مصر - لیبی - احتمالا سوریه و... در صدد دلجویی حداقلی از مردم هستند و تظاهر به دوری از سرکوبگران می کنند.

این نمایانها از اصولگرایان تفاوتی با جبهه پایداری دارند و به همین دلیل اختلافاتی با آنها پیدا کرده و تلاش می کنند تا به شکلی دیگر وارد انتخابات شوند اختلافات اساسی آنها با جبهه پایداری به شرح زیرند:

۱- این جبهه بر خلاف جبهه پایداری معتقد به استفاده از سرکوب برای کسب قدرت به تنهایی نیست و معتقد است که در کنار سرکوب از روش های دیگر نیز باید استفاده کرد.

۲- برخی از چهره های این جناح در جریان انتخابات کودتایی سال ۸۸ مخالف روش بکار رفته در آن انتخابات بوده و حتی به موسوی بابت پیروز شدن در انتخابات تبریک گفته بودند.

۳- برخی چهره های این جناح معتقدند که به جز سید علی باید خمینی را هم در نظر داشت و به همین دلیل خود را حامی خمینی و خامنه ای می دانند در حالیکه جبهه پایداری تنها در شمار از خمینی یاد می کند و خامنه ای را مظهر اسلام می داند و او را امام می شمارد و در رده ای بالاتر از خمینی قرار می دهد. حتی معتقد است اگر خامنه ای در دوران جنگ رهبر ایران بود جنگ به گونه ای دیگر و با پیروزی ایران و شکست عراق به پایان می رسید.

ریاست جمهوری احمدی نژاد بدین سو، تشدید یافته است. البته در دور اول نیز برخی از افراد این جبهه که در حکومت بودند کنار گذاشته شده و ناراحتی هایی را به بار آوردند.

۴- این جبهه بر خلاف جبهه های دیگر اصولگرایی به خمینی بیش از دیگران اعتقاد دارد در حالیکه جبهه های پایداری و ایستادگی، خامنه ای را بیشتر از خمینی تأیید می کنند.

۵- جبهه اصولگرایان سستی می تواند با جبهه مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی و مثلث اصولگرایی و حتی برخی اصلاح طلبان راست و میانه رو اتحاد کرده و لیست مشترکی ارایه نمایند.

۶- برخی چهره های این جبهه معتقدند عده ای از اصلاح طلبان می توانند در انتخابات حضور یابند و باید دایره تنگ صلاحیت ها را گسترش داد.

از جمله این گروهها و احزاب می توان به هیات مولفان اسلامی با شخصیتهایی چون: برادران امانی و فرزندان و خانواده های وابسته به آنها و عسکر اولادها و وابستگان به او عزت الله شاهی، حسین انواری - مرتضی خنجاری - مصطفی میر سلیم - لاله افتخاری - فاطمه رهبر - مرتضی انبارلویی - محمد کاظم انبارلویی - جواد ایرانمنش - ایلامی - مرتضی نبوی و وابستگان - اعتمادیان - زمانیان - پرورش - امامی راد - سخن سنج - پزشکیان - حمید رضا ترقی - محمد علی غفوری فرد - حسن اختری - حاجی حسینی - مقصودی - امیر واعظ آشتیانی - علیقلی خاموشی - محمد نبی حبیبی - آل اسحق - رفیق دوست - اکرمی - جواهریان - سید مهدی جولایی - روزی طلب - بادامچیان و وابستگان - فرزاد اکبری - بهاروند و...

● جامعه زینب با چهره های چون مریم بهروزی زعفرانی و فرشته حشمتیان - پروین سلیمی - عشرت شایق - توران ولی مراد - مریم محمود زاده - فاطمه قائمی - زهرا چوپانی - طاهره رحیمی - معصومه رضایی - مهرناز رفیع زاده - پروین سیسی لبافی نژاد - منیره نوبخت - عفت مهر آبادی و...

● جامعه اسلامی مهندسی با چهره های چون - محمد ناظمی اردکانی - مرتضی نبوی - باهنر - علی عباسپور تهرانی نماینده مجلس - علی آقاچان پور - بهفر - بی آزار - جان آقایی - کمال شهریاری امیر مقدم - غلامحسین امیری و... ● جامعه اسلامی دانشجوین و فرهنگیان و کارگران و... با افرادی چون محمد مهدی مظاهری - پژمان شیخ الاسلام - ابوالقاسم رونقیان - مجتبی سلطانی - مبین نیلی و... و جمعیت وفاداران انقلاب اسلامی با افرادی چون: غفوری فرد - احمد عظیمی - سلام گندمکار - محمد عظیمی - حجت الاسلام دعوتی - حجت الاسلام حسینی - حجت الاسلام بشیری و گروه نمایان اتحاد ملی و انسجام اسلامی با چهره های چون: فرشته حشمتیان - فرح خسروی - معصومه حمید زاده - قدرت علی حشمتیان - حسن تیز مغز سید علی اکبر اقا میری - لاله افتخاری - محمد میر محمدی - خسرو نصیر زاده - سید محسن یحیوی - خلیل علی محمد زاده علیرضامانی - فریدون قدیری ایبانه و...

این جبهه با توجه به معرفی گروهها و شخصیت های فوق با دیگر جبهه ها، نقاط اشتراک و اختلاف دارد که در زیر به آن اشاره می شود:

۱- با جبهه های پایداری و ایستادگی اختلاف دارد و آن را به شکل نزاع رسانه ای نمایان ساخته است. مثل درگیری میان اسدالله بادمچیان از جبهه اصولگرایان سستی و صفار هرندی از جبهه پایداری. با غفوری فرد از این جبهه با حداد عادل از جبهه پایداری و...

۲- این جبهه به دلیل دارا بودن روابط با برخی چهره ها مانند مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی و قالیباف و علی لاریجانی و ناطق نوری از سوی جبهه های پایداری و ایستادگی رانده شده و در هنگام تشکیل جبهه پایداری نه تنها به این جبهه اعتنائی نشد که مبارزه با آن هدف جبهه پایداری نیز شد.

۳- این جبهه با جبهه ای که احتمالا توسط احمدی نژاد تشکیل خواهد شد اختلاف فراوان دارند. این اختلافها، دور دوم

در صفحه ۵

هراس خامنه ای - همکاری القاعده با ناتو! - طرح ناتو برای لیبی بعد از قذافی؟

انقلاب اسلامی: در این فصل، نخست گزارش - تحلیلی را می خوانید که از ایران در یافت شده است. در دو قسمت دیگر، اطلاعات پیرامون ترکیب شرکت کنندگان در شورش برضد رژیم قذافی و آینده لیبی بعد از سقوط رژیم قذافی را در دسترس مطالعه می بایید:

خامنه ای نگران قانون ظروف مر تبطه: بعد از قذافی نوبت به اسد می رسد و بعد از او نوبت به خامنه ای:

از چند ماه پیش حاکمیت ایران با دوگانگی خاص تگاهی به جریانات لیبی داشت: گاهی حرکت مخالفان را متاثر از بیگانگان می دانست و از قذافی دفاع می کرد. گاهی مخالفان را انقلابیون لیبی می دانست و اقدامات ناتو را ناچیز می شمرد در برخی خبرها حرکت لیبی را تحت تأثیر القاعده می دانست و اصلا به پیروزی مردم قذافی رسید، جنبش مردم لیبی را متاثر از انقلاب اسلامی ایران دانست.

● بنگریم بشیوه انتشار خبر و نظر توسط صدا و سیما رژیم در باره لیبی: - با آب و تاب بازگو می کرد که نیروهای ناتو اشتباها مخالفان را بمباران کردند. - قذافی بر خلاف اخبار رادیوهای غربی در خیابان ظاهر شد و صدها هزار نفر از مردم لیبی برای شنیدن سخنان وی تجمع نمودند.



بر سر کار آمدنش، ۳۵ درصد تولید نفت خام لیبی را به فرانسه واگذار کند. در نامه ای خطاب به امیر قطر که واسطه ویژه فرانسه و شورای ملی انتقالی بود، آمده است که فرار بر سرپرده شدن ۳۵ درصد از استخراج نفت لیبی به فرانسه، بعنوان تسکیر از مساعی این کشور است.

بدین سان، می توان فهمید چرا نیکولا ساکوزی چنین شتاب زده و مصر است در مطمئن کردن رژیم جدید از حمایت خود. در حقیقت، مدعی و رقیب فراوانند. انگلیسی ها شتابان «کارشناسان» خود را برای بازسازی روانه لیبی کرده اند. در میان کشورهای عرب، امارات متحده عربی و قطر نیز از موقعیت خوبی برخوردارند. در عوض، آلمان و ایتالیا بدین خاطر که حمایت لازم را از شورای ملی انتقالی نکرده و در جنگ نیز شرکت نجسته اند، موقعیت ردیف دوم را یافته اند. فرانکو فرآینبی، وزیر خارجه ایتالیا گفته است: ما در مسابقه برای حضور در لیبی شرکت نمی کنیم.

● دست شستن از مسئولیت جنگ داخلی احتمالی و استقرار نامنی در این کشور: وجه اقتصادی گرچه وجه اساسی است اما ناگزیر در چهارچوب وسیع تری محل پیدا می کند که اداره نظامی تحول از رژیم قذافی به رژیم جدید است. زمینه عمومی که بخاطرش کنفرانس تشکیل شده است، همین اداره نظامی تحول است. پاریس، با ترتیب دادن این اجتماع بزرگ، سعی می کند دست خود را از مسئولیت ایجاد وضعیتی بشوید که می تواند وخامت بار بگردد. در صورتی که لیبی در بلبشو فرو رود، با توجه به این امر که، در صف جنگ آوران، فرانسه نفر اول بوده است، زبان بزرگ تر به پای او نوشته خواهد شد. پس هدف از دعوت از اینهمه کشور برای برنامه گذاری، تسهیم مسئولیت، با این کشورها است.

در قلمرو امنیت لیبی، شورای ملی انتقالی با چندین مشکل روبرو است: ۱- جنگ با قوای وفادار به قذافی ادامه دارد. ۲- می باید امنیت تأسیسات و لوله های نفت تأمین شود. ۳- یک نیروی انتظامی تشکیل شود و امنیت شهرها و روستاها را برعهده بگیرد. ۴- اسلحه ای که طرف ۶ ماه جنگ در کشور پخش شده اند، جمع آوری شوند. ۵- افراد شورشی از خدمت موحس شوند و اسلحه آنها گرفته شوند. ۶- یک ارتش ملی تشکیل شود.

بنا بر این، می باید بر سر چگونگی حمایت از دولت انتقالی لیبی، برای این که از عهده حل این مشکلات بر آید، توافقی به عمل آید. به سخن دیگر، در پرده، می باید در حل این مشکلات شرکت جست. و این درد سر بزرگی است. زیرا شورای ملی انتقالی، پس از ۶ ماه برخورداری از کمک ناتو، از آن بیم دارد که تحت قیمومت ناتو قرار گیرد و جلوه کند. این رویه، قرار بر اینست که اگر دادن کمک فنی و سیاسی جدیدی به لیبی ضرورت پیدا کند، نباید بصورت استقرار قوای نظامی خارجی در لیبی، بهمان ترتیب باشد که در عراق و افغانستان مستقر است.

بهر روی، لیبیایی ها می خواهند از استقرار قوای سازمان ملل متحد و یا هر نیروی نظامی دیگری در لیبی اجتناب شود. سازمان ملل پیشنهاد کرد که ۲۰۰ ناظر نظامی و ۱۹۰ افسر پلیس برای تعلیم و سازمان دادن به نیروی انتظامی لیبی، در این کشور استقرار یابند. شورای ملی انتقالی این پیشنهاد را رد کرد. در شمار تداویری که ممکن است اتخاذ شوند، یکی اینست که ناتو به پروازهای تهبانی خود، بر فرار لیبی، ادامه دهد و ارسال اسلحه به لیبی همچنان ممنوع بماند.

● شانناژ مسکو و پکن: شورای ملی انتقالی گرفتار تناقضهای خود گشته است: در برابر وضعیت اضطراری و فوری، از ناتو خواسته است به بمباران کردن ادامه دهد. مأموریت ناتو در ۲۷ سپتامبر به پایان می رسد. شرکت کنندگان در جنگ بر آنند که بعد از آن تاریخ نیز ناتو به مأموریت خود ادامه دهد. اما روسیه و چین دیگر حاضر نیستند با ادامه بمبارانهای ناتو موافقت کنند. از هم اکنون، آنها خواستار توأم شدن پایان یافتن عملیات نظامی ناتو و لغو تحریمها هستند. نتیجه

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

عالمه انقلاب ایجاب می کند، به توقیف مجرمان بسنده شود. یکی از پسران یونس، در مصاحبه گفت: در پایان عید فطر، مهلت شورای ملی انتقالی سر می رسد. شورا می باید نتیجه تحقیق خود را انتشار دهد. پسر یونس به پی آمدهای انتشار تحقیق در باره مرگ یونس نمی اندیشد. در حقیقت، یونس از ایل عیدیه ساکن در تبروک واقع در شرق لیبی است. ایل اقدام به گرفتن انتقام نکرده است. بدان امید که شورای ملی انتقالی هم قاتلان را مجازات می کند و هم قتل یونس را جبران می کند. انتصاب سلیمان محمود العیدیه به فرماندهی قوای تحت امر شورای ملی انتقالی، بعد از قتل یونس، نوعی جبران تلقی شده است. اما دعوی خانواده یونس حاکی از آنست که این جبران کافی نیست.

● خانواده یونس اسلام گرایان را مسئول قتل او می دانند. آنها می گویند اسلام گرایان در شورای ملی انتقالی موقعیت های خوبی دارند. بر کسی پوشیده نیست اسلام گرایان در تصرف تریپولی نقش مهمی داشته اند.

● و هنوز شورشیان لیبی در جنگ با قذافی و قوای او هستند. معلوم نیست چه وضعیتی در انتظار لیبی است. غیر سیرت، مناطق وسیعی از مرکز و جنوب لیبی از مهار شورشیان بیرون هستند. این جنگ توجه شورای ملی انتقالی را تا آینده نزدیک به خود جلب خواهد کرد. و در همان حال، این واقعیت که شورای ملی انتقالی از گروه های نامتجانس تشکیل شده است، یکی از مسائل دیرپائی است که این شورا با آنها روبرو است.

* نقش نیروهای عملیات ویژه بعد از سرنگونی رژیم قذافی:

◀ در ۲۷ اوت ۲۰۱۱، استراتفور، نقش نیروهای عملیات ویژه را در جنگ لیبی، به شرح زیر تشریح کرده است:

● از نقشهای مهم این نیروها، یکی تشخیص هدف است. تجهیزات برای این کار، به یمن پیشرفتهای فنی، کامل هستند. در شهرها، کار یافتن هدفهایی که باید آماج حمله ها قرار بگیرند، بسیار مشکل است. این نیروها تعلیم دیده اند برای این که از عهده این کار مشکل بر آیند. افراد این نیرو می توانند دوست و دشمن را از یکدیگر تمیز دهند و دشمن را اگر کوچک بود خود مورد حمله قرار می دهند و الا بعنوان هدف حمله هوایی گزارش کنند.

● این نیرو و بکار بردن آن توسط امریکا (که کشورهای عضو ناتو که دارای نیروی نظامی قابلی هستند نیز در این کار شرکت جسته اند) موافق استراتژی نظامی امریکا، ایجاد شده است. نقش اول این نیرو تشخیص بهترین هدف ها برای بمباران هوایی است. از کار انداختن دستگاه های مخابراتی و فرماندهی نیروهای شورشی و برانگیختن مردم ناراضی از رژیم به ایفای نقشی در جنگ با رژیم، از وظایف این نیرو هستند. شناسایی قوای رژیم قذافی و شناساندن آن به نیروی هوایی ناتو و نیز شورشیان، هم از کارهایی است که این نیرو می باید از عهده بر آید. بر این کارها، عملیات جاسوسی را هم باید افزود.

و این نیرو می تواند به خطرناک ترین هدف در مناسب ترین زمان حمله کند. و چون ببیند زمان تعیین کننده فرا رسیده است، گروههای ضد رژیم را که برای عمل در چنین زمانی آماده کرده است، وارد عمل می کند.

● افراد این نیرو، بنا بر طبیعت نیرو، نجبه هستند. کوچکی او سخت کارآمد است. آنها نباید دشمن را بطور مستقیم شکست دهند. بلکه می باید دشمن را متقاعد کنند که جنگ را باخته است. از این پس، این نقش گروه است که اهمیت پیدا می کند. وقتی نیروهای شورشی از هر سو وارد شهر می شوند، وظیفه این نیرو است که آنها

بسی محلهائی هدایت کنند که هنوز استقامت می کنند. نیروهای شورشی می باید موضع تصرف شده توسط نیروی عملیات ویژه را مستحکم سازند. بدین ترتیب، از این پس نیز، این نیرو که غرب خوب تعلیمش داده است و در جنگهای عراق و افغانستان آزموده شده اند، به اتفاق نیروی هوایی ناتو، تا پایان بخشیدن به مقاومتی طرفداران قذافی، به همکاری خود ادامه خواهند داد.

* اجلاس ۶۰ کشور در پاریس و «طبیعی بودن» جبران حمایت فرانسه از شورای ملی انتقالی!:

◀ در ۱ سپتامبر، اجلاس پاریس با شرکت نمایندگان ۶۰ کشور تشکیل شد. بدیهی است شرکت کنندگان برای نشستن بر سفره لیبی، دعوت را اجابت کرده بودند. سارکوزی گفت: اجلاس تصمیم گرفت بخشی از پولهای لیبی آزاد شود و ناتو به مأموریت خود تا رفع خطر قذافی ادامه دهد.

طرفه این که در این روز، حکومت فرانسه خبر مستند روزنامه لیبراسیون را در باره ۳۵ درصد نفتی که شورای ملی انتقالی قول آن را به فرانسه داده است، تکذیب نکرد. بلکه گفت: این امر که حمایت فرانسه جبران شود، طبیعی است.

انقلاب اسلامی: سارکوزی و بسا کسانی غیر از او، برای ایران و سوریه و... نیز خواب دیده اند. در امریکا نیز، محافظه کاران جدید، بیکار نیستند. دیک چنیکتاب خاطرات خود را می نویسد که بخشی از آن به ایران مربوط می شود. لذا، مجموعه ای از گزارشها و نظرها و خبرهای مهم را در فصلی دیگر، گرد می آوریم:

بلند پروازیهای سارکوزی درباره ایران و سوریه و فلسطین - خاطرات دیک چنی - مقاصد سارکوزی و خوابی که در باره ایران و سوریه و فلسطین دیده است!؟:

* سارکوزی ایران را به حمله به تأسیسات اتمیش تهدید کرد و برای سوریه و فلسطین نیز خواب دیده است:

◀ در ۳۱ اوت، سارکوزی به ایران هشدار داد که هرگاه غنی سازی اورانیوم را

متوقف نکند، ممکن است تأسیسات اتمیش مورد حمله نظامی قرار گیرند. در همین تاریخ، مجله دست راستی لو پوان، مقاله ای در باره مقاصد سارکوزی انتشار داد:

● در مورد فلسطین، سارکوزی گفته است: ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، همصدا، در سازمان ملل متحد، به شناسایی دولت فلسطین رأی موافق خواهند داد. اسرائیل احتمال به عضویت سازمان ملل متحد در آمدن دولت فلسطین را تهدیدی مهمتر از تهدید حماس، ارزیابی کرد. با توجه به موفقیت نظامی که در لیبی بدست آورده است، سارکوزی می خواهد نقش اول را در کشورهای منطقه بازی کند:

● او که به مناسبت اجتماع سالانه سفیران فرانسه در کاخ الیزه سخن می گفت، به ایران هشدار داد هرگاه به تحقق بخشیدن به بلند پروازی خود در قلمرو اتم ادامه دهد، ممکن است تأسیسات اتمیش مورد حمله نظامی قرار گیرد. و او افزود: البته عملیات نظامی «یک بحران عمده» پدید خواهد آورد. او نام کشوری که ممکن است به ایران حمله نظامی کند را نبرد.

او گفت با تشدید مجازاتهای ایران موافق است. طهران از گفتگوی جدید طفره می رود. دست به تحریمات جدید می زند. در برابر هل من مبارز خواندن ایران، جامعه بین المللی می باید پاسخ معتبری بدهد. هرگاه متحد و قاطع شود می تواند این پاسخ را بدهد. می تواند مجازاتهای سخت تری را وضع و اجرا کند. کم بها دادن به اثراتی که هر روز نمایان تر می شوند، خطا است.

ایران دستی به اجرای یک برنامه اتمی بلند پروازانه زده است که بنظر غریبان، هدف از آن تولید بمب اتمی است. اما تهران می گوید این برنامه جز استفاده صلح آمیز از اتم نیست.

● اما بشار اسد با مردم سوریه کاری کرده است که جبران ناپذیر است. رژیم سوریه بر خطا است اگر بر این باور باشد که می تواند خود را از مردم خویش، حفظ کند. فرانسه با متحدانش هر آنچه را قانونا ممکن است خواهد کرد تا مردم سوریه خواستههای خود را که آزادی و دموکراسی هستند، تحقق بخشند. سارکوزی، سازمان ملل را بخاطر بی عملیش، مورد انتقاد قرار داد.

از این که پیشاروی تراژدی سوریه، شورای امنیت همچنان از برعهده گرفتن مسئولیتهاش طفره می رود، متأسفم. در حقیقت، او روسیه و چین را مورد انتقاد قرار می داد. سارکوزی افزود: فرانسه دست به اقدامی خارج از محدوده قانونی سازمان ملل نخواهد زد. بر ما است که برای رسیدن به اجماع بر سر تشدید مجازاتها، مبارزه کنیم.

● ۱۵ مارس بدین سو که مردم سوریه بر ضد رژیم بشار اسد قیام کرده اند، تا امروز، ۲۵۰۰ تن کشته شده اند.

● در پایان، سارکوزی از جوانان دنیای عرب که جنبش کرده اند، ستایش کرد و افزود: اهمیت «بهار عرب» در اینست که نشان می دهد ارزشهای دموکراتیک مخالفتی با اسلام ندارد.

* حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران کافی نیست:

◀ در ۲۸ اوت، یک مقام ارتش اسرائیل که خواسته است ناشناس بماند، گفته است: حمله به تأسیسات اتمی ایران کافی به مقصود نیست زیرا اجرای برنامه اتمی ایران را ناممکن نمی سازد.

اسرائیل همواره ایران را به حمله نظامی به تأسیسات اتمی این کشور تهدید کرده است. مدعی است که مجهز شدن ایران به سلاح هسته موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد.

قبول این امر که حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران، اجرای برنامه اتمی را متوقف نمی کند، این مقام را بر آن داشته است که بگوید: امریکا می باید ایران را تهدید به مداخله نظامی کند. تهدیدی که معتبر باشد. در صفحه ۸



آنتی وار توضیح می دهد که امریکا نیز به اندازه اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید کرده است. اما اینک معلوم است که امریکا حاضر به جنگ با ایران نیست و اینگونه تهدیدها صرف سیاسی داخلی دارد و در دیپلماسی از آن استفاده می شود.

بنابر خبر از ایران، به مفتشان آژانس اجازه داده شده است تمامی تاسیسات را تفتیش کنند و آژانس نگران آنست که ایران در کار تولید بمب اتمی!:

۵- در پاسخ به دعوتی از ایران، معاون مدیر کل در امور پادمانی از تاریخ ۱۴ تا 19 اوت ۲۰۱۱ از ایران دیدار نمود. طی این دیدار، معاون مدیر کل از نیروگاه هسته ای بوشهر، کارخانه های غنی سازی در نطنز و فوردو راکتور IR-40 و کارخانه تولید آب سنگین (HWPP) در اراک و تاسیسات تبدیل و ساخت سوخت در اصفهان بازدید نمود.

ایران همچنین دسترسی به یک تاسیسات در آنجا تحقیق و توسعه بر روی سانتر فیوژنهای پیشرفته انجام می شود فراهم نمود. طی این دیدار، معاون مدیر کل نئستهایی را با دکتر عباسی برگزار نمود. ایران تحت موافقتنامه پادمان خود ۱۵ تاسیسات هسته ای و ۹ مکان خارج از تاسیسات را که مواد هسته ای بطور معمول در آنجا استفاده می شود به آژانس اعلام نموده است. (LOFS) همانطور که در ذیل آمده است با وجودیکه بعضی از این فعالیتها که از سوی ایران در برخی از تاسیسات انجام می شود بر خلاف قطعنامه های شورای حکام و شورای امنیت همانطور که در ذیل نشان داده می شود، می باشد، آژانس به راستی آزمایی عدم انحراف مواد هسته ای اعلام شده در این تاسیسات و LOFS ادامه می دهد.

۸- فعالیتهای مربوط به غنی سازی اورانیوم: ایران برخلاف قطعنامه های مربوطه شورای حکام و شورای امنیت فعالیتهای مرتبط با غنی سازی خود را در تاسیسات اعلام شده ذیل که همگی آنها با انحراف تحت پادمان آژانس می باشد، تعلیق نکرده است.

۱۱- ایران تخمین زده است که بین ۱۸ اکتبر ۲۰۱۰ و ۱۳ اوت ۲۰۱۱، ۱۴۰۸ کیلوگرم UF6 با غنای پایین تولید کرده است که در نتیجه از فوریه ۲۰۰۷ مجموع تولید UF6 با غنای پایین به ۴۵۲۳ کیلوگرم می رسد. مواد هسته ای در FEP شامل خوراک، تولید و دور ریز (همچنین همه آشکارهای نصب شده و ایستگاههای خوراک و کنار گذاری تحت اقدامات مراقبتی و نظارتی آژانس قرار دارند. پیامدهای پادمانی شکستگی مهر و موم در محوطه خوراک و کنار گذاری که در گزارش قبلی اشاره شده بود به محض تکمیل راستی آزمایی فیزیکی آنتی توسط آژانس که در حال حاضر برای اکتبر ۲۰۱۱ در نظر گرفته شده است ارزیابی خواهد شد.

۱۵- ایران از گزارش قبیل روی ارتقایی سیستم اندازه گیری خصوصا از طریق اجرای سیستم توزین ارتقا یافته و رویه های نمونه برداری بهتر به فعالیت خود ادامه می دهد که انتظار می رود سطح غنی سازی اورانیوم ۳۳٫۵ را دقیقتر تعیین نماید. ۱۶- ایران بر آورد نموده است که بین تاریخهای ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰ و ۲۰ اوت ۲۰۱۱ مقدار کل ۳۲۰/۵ کیلوگرم UF6 غنی شده در کارخانه غنی سازی سوخت به داخل ۲ آشبار به هم مرتبط تریق شده است و تقریباً ۴۵/۷ کیلوگرم UF6 غنی شده تا بیست درصد اورانیوم ۲۳۵ تولید شده است. این از زمان آغاز فرآیند در فوریه ۲۰۱۰ منجر به تولید مقدار کل تقریباً ۷۰/۸ کیلوگرم UF6 غنی شده تا بیست درصد اورانیوم ۲۳۵ شده است.

۲۸- آژانس هنوز منتظر پاسخ محتوایی از سوی ایران به درخواست آژانس برای

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

تولید کرده است و نیز نشان داد که برخی از تولیدات دوباره در این فرآیند تریق شده است. ایران همچنین فعالیتهای تحقیق و توسعه را با استفاده از اورانیوم ضعیف شده برای تبدیل UF6 به UO2 آغاز نموده است.

۴۰- ایران در تاریخ ۳۱ می ۲۰۱۱ در پرشنامه اطلاعات طراحی برای کارخانه تولید سوخت به آژانس اطلاع داد که یک میله سوخت UO2 طبیعی که در کارخانه تولید سوخت ساخته شده برای آنالیز پرتو افکنی و مابعد پرتو افکنی به راکتور تحقیقاتی تهران حمل می شود.

۴۱- آژانس در تاریخ ۱۰ اوت ۲۰۱۱ یک راستی آزمایی اقلام فیزیکی و راستی آزمایی اطلاعات طراحی در کارخانه تولید سوخت (FMP) را اجرا کرد و تأیید نمود که ایران نصب تجهیزات را برای تولید سوخت جهت راکتور تهران هنوز شروع نکرده است.

۴۲- گزارشهای قبلی مدیر کل مسائل باقیمانده مرتبط با ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته ای ایران و اقداماتی را که ایران باید حل و فصل نماید مشخص نموده است.

آژانس بویژه در باره وجود احتمالی فعالیتهای هسته ای آشکار نشده در گذشته و با حال در ایران که سازمانهای مربوطه نظامی در آن دخیل هستند نگرانی فرآیندهای دارد از جمله فعالیتهای مرتبط با توسعه بار هسته ای برای نوعی موشک که آژانس کماکان اطلاعات جدیدی درباره آن دریافت می کند. نمونه های این فعالیتها در گزارش قبلی فهرست شده بود. اطلاعاتی که در ارتباط با این مسائل باقیمانده در دست آژانس قرار دارند جامع و گسترده است. و از طریق بسیاری از کشورهای عضو و تلاشهای خود آژانس بدست آمده است. چهارچوب زمانی که این فعالیتها در آن اجرا شده و افراد و سازمانهای دخیل در آن از لحاظ جزئیات فنی تا حد زیادی معتبر و مرتبط است.

۴۴- شورای حکام در موارد متعدد از ایران خواسته است که تا در باره حل و فصل همه مسائل باقیمانده تعامل نماید تا وجود ابعاد احتمالی را از برنامه هسته ای ایران مجزا سازد. شورای امنیت در قطعنامه ۱۹۲۹ مجدداً تعهدات ایران را برای اتخاذ اقداماتی که شورای حکام آنها را در قطعنامه های GOV/2006/14 و GOV/2009/82 ملزم نموده است از

جمله دسترسی بدون تأخیر به تمام سایتها، تجهیزات، افراد و اسناد درخواست شده از سوی آژانس، مجدداً مورد تأیید قرار داد. دکتر عباسی در نامه خود به مدیر کل در تاریخ ۲۶ می ۲۰۱۱ موضع ایران را درباره این مساله تشریح نمود. مدیر کل در نامه خود به دکتر عباسی در تاریخ ۳ ژوئن ۲۰۱۱ به ایران یادآوری نمود که باید همه تعهدات خود را جهت ایجاد اعتماد بین

المللی در زمینه ماهیت منحصرأصل صلح آمیز برنامه هسته ای ایران به طور کامل اجرا نماید. مساله ابعاد نظامی برنامه هسته ای ایران در جریان ملاقاتهایی که در بندهای ۴ و ۵ این گزارش به آنها اشاره شده است مورد بحث قرار گرفت.

۴۵- اطلاعات طراحی:

کد 1/3 اصلاحی بخش کلیات ترتیبات فرعی موافقتنامه پادمان ایران تعیین می کند که اطلاعات طراحی تاسیسات جدید به محض اینکه تصمیمگیری برای ساخت یا مجوز ساخت تاسیسات جدید، هر کدام زودتر، اتخاذ گردید به آژانس ارائه گردد. کد 1/3 اصلاحی همچنین تعیین می کند که هر زمان طراحی در تعریف پروژه، طراحی مقدماتی، مراحل ساخت و راه اندازی آشکار گردید اطلاعات طراحی کامل تر باید تسلیم گردد. ایران تنها کشور دارای فعالیتهای هسته ای مهم است که آژانس در آنجا موافقتنامه جامع پادمان را اجرا می کند ولی این کشور مفاد کد اصلاحی 1/3 را اجرا نمی کند. آژانس هنوز منتظر دریافت اطلاعات طراحی بروز شده برای راکتور IR-40 و اطلاعات بیشتر طبق اظهاراتی است که این کشور در باره برنامه

ساخت تاسیسات جدید غنی سازی اورانیوم نموده است و طراحی یک راکتور مشابه راکتور تحقیقاتی تهران می باشد.

۵۰- در حالیکه آژانس به اجرای فعالیتهای راستی آزمایی تحت موافقتنامه پادمانی ایران ادامه می دهد ایران برخی از تعهدات خود از جمله اجرای مفاد پروتکل الحاقی خود: اجرای کد اصلاح شده ۳/۱ از بخش کلی ترتیبات فرعی در موافقتنامه پادمانی خود: تعلیق فعالیتهای مرتبط با غنی سازی؛ تعایق فعالیتهای مرتبط با آب سنگین و پرداختن به تکرانهای آژانس در خصوص ابعاد احتمالی نظامی در برنامه هسته ای ایران را اجرا نمی کند.

۵۱- در حالیکه آژانس به راستی آزمایی عدم انحراف از مواد هسته ای اعلام شده را در تاسیسات هسته ای LOF های اعلام شده توسط ایران تحت پادمان هسته ای اش ادامه می دهد چون ایران همکاری لازم را از جمله بواسطه اجرا نکردن پروتکل الحاقی انجام نمی دهد آژانس قادر به ارائه تضمین معتبر در خصوص عدم وجود مواد و فعالیتهای هسته ای اعلام نشده در ایران نمی باشد و بنابراین نمی تواند به این نتیجه برسد که همه مواد هسته ای در ایران برای فعالیتهای صلح آمیز است.

سلطانیه، نماینده رژیم در آژانس گفته است: اشاره آقای آمانو به ملاقات هایی که با مقامات ارشد ایرانی داشته و بازدیدهایی که معاونش از تاسیسات هسته ای ایران انجام داده، نشان دهنده همکاری و شفافیت کامل ایران است.

سلطانیه به خبرگزاری فارس گفته است: «در این گزارش اقدامات ایران در رابطه با رفع بعضی از ابهامات و سئوالات نیز مطرح شده و در نهایت با مروری بر کلیه بازرسی های انجام شده در کشور، تصویری روشن از موفقیت ها و دستاوردهای کشورمان در زمینه های مختلف، به خصوص غنی سازی ارائه شده است.»

انقلاب اسلامی: گزارش گویای این واقعیت است که بازدید مرداد ماه، نگرانی آژانس را رفع نکرده است. از پیشنهاد روسیه نیز خبری نیست.

۱۰ دلیل برای این که کتاب دیک چنی مدرک ارتکاب جنگی تلقی شود:

نوشته ای را که می خوانید از مدآ بنجامین و تاریخ نوشته ۲۹ اوت ۲۰۱۱ است:

۱- معاون پیشین ریاست جمهوری امریکا، دیک چنی، چندین میلیون دلار پول گرفته است تا خاطرات سیاسی خود را بنویسد. بنا بر وسائل ارتباط جمعی که برای او تبلیغ می کنند، نام کتاب او In My Time است. در این جا، ۱۰ عمل جنگ افزوانه دیک چنی را که دلایل قطعی هستند بر قرار گرفتن کتاب او در زمره مدارک جنایت های جنگی را می آوریم:

۱- دیک چنی دروغ گفت: عراقی ها و سربازان امریکایی کشته شدند. او در مقام معاون رئیس جمهوری در باره وجود اسلحه کشتار جمعی در عراق و خطر استفاده از آنها توسط صدام حسین و رژیم او و نیز همدست بودنش با القاعده در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دروغ گفت. این دروغها دست آویز حمله به عراق شدند. بخاطر دروغهای او و هماندیشانش صدها هزار عراقی کشته شدند و ۴۰۰۰ سرباز امریکایی جان باختند. اینها قربانیان جنگی شدند که هرگز نمی باید روی می داد.

۲- او در عراق مرتکب جنایت جنگی شده است: در جریان جنگ عراق، حکومت آمریکا - چنی فرار داد ژنو را تقض کرده اند و بدون نیر قرار دادن افراد غیر نظامی و روزنامه نگاران و بیمارستانها و آمبولانس ها و بکار بردن اسلحه غیر مجاز در جنگ، از

جمله سلاح فسفری و سلاح هسته ای تاکتیکی و نوع جدید بمبهای نابالم.

۳- سوء استفاده مالی از جنگ: مالیات دهندگان امریکایی ۳ تریلیون خرج جنگ بوش - چنی در عراق و افغانستان را پرداخته اند. این هزینه عامل عمده وضعیت گمنونی اقتصاد امریکا است. در عوض، دیک چنی و شرکت های بورتن، بسان دزدان گردنه زن، قراردادهایی به ارزش میلیاردها دلار بسته اند. حتی از تهیه غذا برای سربازان امریکایی در عراق تا ساختن سفارت امریکا در کابل و ساختن زندان گوانتانامو نیز گذشته اند. از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰، چنی مدیر عامل هالی بورتن بود. وقتی معاون رئیس جمهوری شد، بابت بازنگشتگی، ۲۰ میلیون دلار گرفت. علاوه بر آن، میلوینها دلار بابت حقوق و مزایایی که بخاطر کنار کشیدن از مقام خود، گرفت. بیش از آنکه جنگ عراق شروع شود، هالی بورتن، در فهرست شرکت های طرف قرارداد با وزارت خارجه امریکا، مقام نوزدهم را داشت. با برخورداری از کمک دیک چنی، در سال ۲۰۰۳، مقام اول را یافت. یک نتیجه از این بود که سرمایه دیک چنی را ۳۰۰۰ براب کرد.

۴- نقض حقوق اولیه: چنی در مسئولیت زندانی کردن هزاران تن بدون اینکه متهم به جرمی باشند، شریک است. در مسئولیت محروم کردن این زندانیان از حقوق خویش مسؤل است. در مخفی کردن آنها از صلب سرخ جهانی مسؤل است. در مسؤلیت ربودن اشخاص و زندانی کردنشان در زندانهای سری واقع در خارج امریکا، شریک است. این امر که اجازه داده است امریکائیان و کسانی که بطور قانونی مقیم امریکا هستند و غیر امریکائیان خود سرانه توقیف شوند - بدون اطلاع قاضی و بی آنکه متهم باشند و بدون امکان استفاده از حق دانش وکیل، نقض فاحش قوانین امریکا و حقوق بین المللی است. نگاه داشتن اسیران در زندان گوانتانامو، بی آنکه پایانی برای آن تعیین شود، جرم است. چنی در کتاب خود می نویسد خوشحال است از این که پرزیدنت اواما به قول خود بر بستن زندان گوانتانامو، وفا نکرد.

۵- حمایت از شکنجه: چنی نخستین کس به در بوش است که در تصمیم حکومتشان بر نقض کنوانسیون ژنو و کنوانسیون سازمان ملل، شریک کرده است. بنا بر این دو کنوانسیون، شکنجه ممنوع شده است. این دو نه تنها این دو کنوانسیون را نقض کرده اند، بلکه رویه ده ها ساله نظامی امریکا را نیز نادیده گرفته اند. صدها مدرک بر شکنجه عرقی ها و افغانی ها و قتل زیر شکنجه وجود دارند. از جمله این شکنجه، شکنجه waterboarding (سر را در آب فرو بردن و در همان حال نگاه داشتن) است. فیلمها و عکس ها از شکنجه شدن در زندان ابوغریب، سندهای زنده بر وقوع جنایت هستند.

۶- سعی در طولانی کردن جنگ افغانستان: ناراضی از مرگ و ویرانی های بیار آورد، دیک چنی همچنان در قتل بوده است تا که مانسین جنگ همچنان بکار خود ادامه دهد. او در کتاب خود، پرزیدنت اواما را بخاطر آنکه بنا دارد در سپتامبر ۲۰۱۲ قوای امریکا را از افغانستان خارج کند، مورد انتقاد قرار داده است. اواما در سال ۲۰۰۹، ۳۳ هزار قوای اضافی به افغانستان گسیل کرد. او از اواما می خواهد تا سال ۲۰۱۴ قوای امریکا را از افغانستان خارج نکند.

۷- سوء استفاده از مقام: چنی با سوء استفاده از مقام خود، از پاسخ دادن به پرسشها، در حدود ۱۰ تحقیق کنگره، خودداری کرده است. تحقیق ها درموارد، تقلبهای انتخاباتی، تخلفات قضائی و شکنجه و آشکار کردن هویت والرئ پلام، یک مأمور سیا، بخاطر آنکه شوهر او دروغ حکومت بوش و چنی را در باره خرید اورانیوم توسط صدام، فاش کرده بود.

۸- جاسوسی امریکائیان: دیک چنی مبتکر جاسوسی در باره هزاران و بلکه میلیونها شهروند امریکایی در خاک امریکا است. این مداخله وسیع حکومت در زندگی شهروندان (شوند تلفن ها و خواندن ایمیل ها و دیگر ارتباطات میان اشخاص، نقض صریح قوانین امریکا و اصل ۴ قانون اساسی امریکا است.



۹- بمب، بمب، بمب بر ایران باید فرو بارید: وقتی چینی مدیر عامل هالی بورتین بود، شرکت او قانون منع معامله با ایران را، با طرف معامله کردن شعبه های خود، تقاضای می کرد. چون به معاونت ریاست جمهوری رسید، جانبدار جنگ با ایران و بیماران این کشور شد. چینی گفته است: «در میان همکاران، احتمالاً من بزرگ ترین طرفدار جنگ با ایران هستم». او این سخن را در پاسخ به این پرسش داد که آیا می باید حکومت بوش دست به جنگ پیشگیرانه با ایران بزند و تجهیزات اتمی این کشور را بمباران کند و این کار را می باید پیش از آن بکند که پرزیدنت اواما تصدی مقام ریاست جمهوری را آغاز می کند؟

چنی معتقد است که اواما در باره ایران شل عمل می کند. بنظر او وسیله ای که سبب می شود دیپلماسی در مورد ایران به نتیجه برسد، اینست که اواما ایران را به بمب تهدید کند. او می گوید: تا زمانی که ما تهدید معتبری بعمل نیآوریم، گفتگوها با ایران به جایی نمی رسند. پنداری جنگ در عراق و افغانستان و لیبی و حمله با هواپیماهای بی خلبان به پاکستان و یمن کافی برای برطرف کردن عطش جنگ دیک چنی نیستند.

۱۰- هواداری از بیماران سوریه - و کره شمالی - بجای گفتگو کردن، او طرفدار بیماران بوده است. بنا بر خاطر آنش، در سال ۲۰۰۷، او به بوش توصیه کرده است تا سیاست اتمی مظنون سوریه را بمباران کند. او می نویسد، بعد از این که توصیه خود را به عمل آورد، رئیس جمهوری پرسید: آیا از حاضران، کسی با نظر معاون رئیس جمهوری موافق است؟ لوی کلبلی، مشاور چنی از راه حل دیپلماتیک طرفداری کرد. (در سپتامبر ۲۰۰۷، اسرائیل آن تأسیسات را بمباران کرد) و اما در باره کره شمالی، دیک چنی در کتاب خود می نویسد، وزیر خارجه پیشین امریکا، کوندولیزا رایس ساده اندیش بود. چرا که می گویند با رژیم کره شمالی بر سر بمب اتمی، توافق نامه امضاء کند.

انقلاب اسلامی، بدیهی است که مافیاهای حاکم بر ایران، عامل اصلی داخلی نگاه داشتن ایران در جنگ و لبه پرتگاه جنگ هستند. در ایران امروز، مافیاهای شبکه های تار عنکبوتی روابط شخصی را بوجود آورده اند. این شبکه ها دو نوعند: خانوادگی و «حزبی» که بایکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند. انجمن حجتیه یکی از آنها است:

تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۲

● برای اطلاع از دخالت های این انجمن در جریانات بعد از انقلاب توجه خوانندگان را به مصاحبه سید محمد سیف زاده رئیس دادگاه انقلاب اراک و منتخب خمینی در آن منصب جلب می نمایم. وی در باره فعالیت های انجمن حجتیه و نحوه همکاری آنان با رژیم شاه در این شهر چنین می گوید: "ناباد از سهم فتنه انگیزی ها و آتش افروزی های انجمن حجتیه در دوران انقلاب غافل ماند. آنها به نفوذ به داخل انقلاب و با ایجاد تنش و فتنه انگیزی میان انقلابیون موجب درگیری های ناخواسته و تشدید خونریزی و حذف انقلابیون گردیدند که هنوز هم ادامه دارد. نفوذ در میان کمیته ها و شورای اسلامی به لحاظ فقدان نظم و قانون از همه جا بیشتر بود. بررسی اسناد ادارات دولتی و استانداری خصوصاً ساواک (پرده از) همکاری بسیاری از روحانیون و بازاریان با رژیم در برداشت، این اسناد که در اداره ساواک سلطنت آباد نگهداری می شد کمتر در معرض امحا و نابودی قرار می گیرد: رژیم شاه جهت ساماندهی روحانیون در جهت اهداف و نیات خود در ساواک اداره ای به نام "اداره مروجین مذهبی" تأسیس

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

آیت الله محمد زیدی در کتاب خاطرات خود می گوید: "در بین دوستان بنده، آیت الله مصباح، جبهه گیری تندی علیه دکتر شریعتی نمود و در کمال صراحت علیه دکتر اقدام به مبارزه فرهنگی نمود. بنده به ایشان اعتراض کردم که من بر این باورم که شیوه شریعتی بسیار خطرناک است، اما لزومی نمی بینم که با تندی و صراحت با این قضیه برخورد کنیم. آقای مصباح گفت قضیه حساس تر از این حرفهاست که شما گمان می کنید." (خاطرات آیت الله محمد زیدی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۲۲۷)

وی در این مورد ادامه می دهد: "در جریان شریعتی و مرحوم مطهری که در میان مردم به خصوص جوانان فرهنگ دوست، شکافی ایجاد کرده بود، جامعه مدرسین جلسات متعددی تشکیل داد و بحثهای مسوولی مطرح کرد. آقای مصباح در آن ماجرا قائل به دیدگاه خاصی بودند و بقیه اعضای جامعه در برابر ایشان قرار داشتند. جلسه مزبور منزل آیت الله حسین نوری همدانی (مصباح داماد ایشان است - برادر نوری همدانی از اعضای پر و پا قرص دوره ها با سید مصطفی خمینی بود). تشکیل شده بود و بحث به مرز کفر و ایمان رسیده بود. در آن جلسه آقایان: محمد محمدی گیلانی، مظاهری و سید علی اکبر موسوی زیدی هم حضور داشتند. ای کاش در آن جلسه ضبط صوتی بود تا گفتگوها را ضبط می کردیم که در این صورت نواری به یادماندی الان وجود داشت. بعضی ها صریحاً شریعتی را تکفیر می کردند و بعضی دیگر نظر ملایمتری داشتند و او را مسلمان درجه یک می دانستند. بنده مامور شده بودم که طرفداران دو نظریه متضاد را در مورد شریعتی در کنار هم جمع کنم تا به نظر مشترکی برسیم. در آن جلسه افرادی که با کفر و تکفیر شریعتی مخالف بودند از نظرات مرحوم ملاصدرا یاد می کردند و می گفتند: نه مگر این که این محقق هم در کتاب اسفارش نظرات ظاهراً کفرآمیزی را مطرح کرده است؟ آیت الله جوادی آملی هم در این جلسه حضور داشتند و از آقای وحید خراسانی (پدر زن صادق لاریجانی) هم با آنکه عضو جامعه نبودند، به دلیل نقش داشتن ایشان در مسائل، دعوت به عمل آمده بود. بنده به خاطر دارم که در آن جلسه، وقتی بحث به طول انجامید عرض کردم: بحث و اختلاف علمی همیشه در حوزه ها بوده و خواهد بود. اما این جلسه یک جلسه علمی نیست و بیشتر رنگ سیاسی - اجتماعی دارد. بر این اساس پیشنهاد شد که این جمع به طور یکپارچه نظر خود را راجع به مسلمان یا کافر بودن شریعتی اعلام کند. خوشبختانه این پیشنهاد پذیرفته شد و پس از شور و مشورت، آقایان به این نتیجه رسیدند که اعلام کفر در مورد شریعتی بازتاب خوبی ندارد و در کل به مصلحت اسلام (اسلام خودشان!) و مسلمین نیست. (یعنی مصلحت را در نظر گرفتند و گرنه آنها شریعتی را کافر می دانند!!). بنده خودم در آن جلسه به برخی از دلایلی که به عنوان شاهد بر کفر شریعتی ذکر شد، پاسخ گفتم و عرض کردم: کسی که وارد گود تحقیق می شود حق دارد که راجع به مسائل نظر دهد. مگر علمای بزرگ چنین حتی را ندارند! البته باید دقیقاً بررسی شود که تئزهای شریعتی در چه مسائل فرعی و جزئی است و هدف او از انکار بعضی مسائل یا اهانت به بعضی از علماء چیست؟ آنچه مسلم است این است که اینها به تنهایی دلیل بر کفر و زندق نمی شود. خوشبختانه در آن جلسه موفق شدم که جرات تکفیر شریعتی را از آقایان جلی سرنجام به این نتیجه رسیدند که دخالت آقایان در این مقوله - چه اثباتاً یا نفیاً - موجب بزرگ شدن قضیه خواهد شد. بنابراین بهتر آن است که جامعه مدرسین در این رابطه دخالت نکنند. بعد از آن قرار بر سکوت نهاده شد. مطرح گردید که آقای مصباح زیدی که در جلسه حضور ندارد احتمالاً به فعالیت های خود علیه شریعتی در جلسه آقای اسلامی (شیخ قاسم اسلامی) ادامه خواهد داد. در این خصوص چه کنیم؟ عنوان شد که تکلیف کردن آقای مصباح به سکوت صحیح به نظر نمی رسد و ایشان

تکلیف خود را بهتر می دانند... وقتی موضوع به اطلاع آقای مصباح رسید، ایشان گفتند من دست از برنامه هایم علیه شریعتی بر نمی دارم چون به شدت از این جهت احساس خطر می کنم... حاصل صحبت هایی که در جلسه جامعه مطرح شد از طریق آقای سید علی محقق فرزند مرحوم داماد (که خود داماد آیت الله حائری بود که عضو بود و با شهید مطهری نسبت فامیلی داشت) به اطلاع آن شهید رسید و ایشان هم همچنان بر این عقیده خود پای فشردند که هم دیگر به حسیبیه ارشاد نخواهم رفت... در میان جمع ما برخی کسان همچنان بر این اعتقاد باطنی خود پای می فشردند که اظهاراتی همچون اظهارات شریعتی موجب خروج از دین است. تازه اگر هم نتوان او را کافر دانست، مسلمان دانستن او هم صحیح نیست... در میان فضایی حوزه علمیه قم، اختلافات زیادی راجع به شریعتی وجود داشت. برخی از افراد قائل به ارتداد او بودند و حتی جواز قتل او را صادر کرده بودند. گفته می شود مصباح یکی از این افراد بود. برخی دیگر دقیقاً بر عکس، او را یک سخنران اسلامی و مفید به حال جامعه می دانستند و بر این عقیده بودند که شریعتی دست کم جوانان این مرز و بوم را از مراکز فساد و فحشا و سینماها جدا می کند و به دامن اسلامی می اندازد و این خود خدمت بزرگی است و روحانیت اگر راست می گوید دست جوانان به راه آمده توسط شریعتی را بگیرد و باقی راه را به آنها نشان دهد... مراجع تقلید در قم تا آنجا که من اطلاع دارم با شریعتی مخالف بودند به خصوص بعد از اظهارات او راجع به مرحوم مجلسی در کتاب تشیع علوی و تشیع صوفی... بنده خود شخصاً نسبت به دکتر شریعتی بر این باور نیستم که او نفوذ باله غیر مسلم است ولی مسلمانی است که رسوبات فکری موجود در محیط تحصیلی او در عمق اندیشه اش جا گرفته بود و رهایش نمی کرد. از سویی دوست داشت مروج دین باشد و از طرف دیگر نمی خواست از افکار شکل یافته اش دست بردارد. او خود را مرهون اساتید غربی اش می دانست و حتی خود تصریح می کرد که من دین شناس نیستم و تنها در خصوص جامعه شناسی مهارت دارم. بنظر می رسد که او یک نگاه بیرونی به دین اسلام دارد و شناخت عمیقی نسبت به دین آنگونه که خیلی ها در مورد او گمان می کنند نداشت. (همان، صص ۲۸۱-۲۸۲)

مسعودی خمینی می نویسد: "بعد از اینکه هویت شریعتی و انحرفات او اندکی خودش را نشان داد، در اولین فرصت که به سپر جان برگشتم، علم مخالفت را با او برافراشتم و در جلسات دوشنبه که با جوانان شهر داشتیم هر بار بخشی از تفکدهایی که بر کتابهای شریعتی نوشته بودم برای حضار می خواندم و علناً بر او می کردم. وی ادامه می دهد: یکی از خصوصیات دکتر شریعتی که واقفاً برای اسلام و انقلاب مضر بود مخالفت او با روحانیت بود. اگر در کتابهای ایشان دقت کنید این معنا را به وضوح می یابید. ایشان عمیقاً به اسلام منهای روحانیت می اندیشید." (همان، ص ۳۵۰-)

حجت الاسلام دعاگو امام جمعه شمیرانات در مورد دکتر شریعتی می گویند: "از اشکالات شریعتی نداشتن تعهد شناسانه مانند یک انقلابی مسلمان نسبت به مسائل شرعی بود، به گونه ای که افراد مختلف نقل می کردند، مرحوم دکتر شریعتی پایبندی عملی شایسته و در شان انقلابی نسبت به بعضی از وظایف عبادی نداشت و مثل افراد سهل انگار عمل می کرد. به عبارت دیگر آن تبدیلی که یک مسلمان به معنی واقعی نسبت به تکالیف شرعی دارد مرحوم شریعتی نداشت. به همین دلیل ایشان از لحاظ معنوی و عرفانی نمی توانست الگویی برای نسل جوان ما باشد." (خاطرات حجت الاسلام دعاگو، ص ۲۰۶)

حجت الاسلام خزعلی در مورد شریعتی می گوید: البته اکنون اذهان مردم و جوانان نسبت به دکتر شریعتی روشن شده است. افراد انقلابی ما گاهی او را در ردیف مطهری و بهشتی قرار می دادند که البته برای من تأثر آور بود. آن زمان اگر حرفی می زدیم ممکن بود برخی تصور کنند چون شریعتی را به چشم یک رقیب می بینیم این نظر را در باره او دادیم. ولی اکنون وضعیت تغییر پیدا کرده است می توانیم واقعیت ها را به مردم بگوئیم (خاطرات حجت الاسلام و المسلمین خزعلی، ص ۱۱۷)"

* توجه به نوشته فوق، معلوم می شود که آیت الله مصباح بزدی و خزعلی و مظاهری که از اعضای انجمن حجتیه بودند بر اساس نامه تیمسار نصیری و مشاوران امریکایی، باید با دکتر شریعتی برخورد می کردند که این از نشانه های از بنات ساواک و انجمن حجتیه می باشد.

* توضیح آقای محمد جعفری در باره قسمت اول گزارش در باره انجمن حجتیه:

در شماره ۷۸۳ انقلاب اسلامی در هجرت ص ۶۷ مطلبی تحت عنوان «تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۱» منتشر شده است. نظر به اینکه مطلب را حاوی بعضی اطلاعات نادرست باقیم، لطفاً مطلبی که در زیر می آید برای اطلاع عموم و تصحیح اطلاعات در نشریه و یا دوهفته نامه درج نمایند. قبلاً از همکاری شما در توزیع اطلاعات سپاسگزارم.

در مقاله آمده است:

۱- آقای جعفری در کتاب خود در مورد این انجمن چنین می نویسد: "انجمن حجتیه یک شبکه مخفی مافوق ارتجاعی و وابسته به محافل قدرتمند فراخواندی است که رهبر آن «شیخ محمود حلی» می باشد. پایگاه ایدئولوژیکی این انجمن در حوزه علمیه قم است ولی در تمامی حوزه های علمیه و مراکز بزرگ آموزش مذهبی در سراسر ایران دارای رکن های مهم و تعیین کننده است و بسیاری از آخوندهای قدرتمند و با نفوذ در حوزه های علمیه و ارگان های دولتی از اعضای این انجمن هستند. انجمن حجتیه عملاً هدایت چهار شبکه سیاسی علنی را در اختیار دارد که عبارتند از: «هیئت مؤلفه اسلامی»، گردانندگان روزنامه «رسالت»، اکثریت کامل «جامعه روحانیت مبارز» و «فدائیان اسلام». البته این شبکه ها، تعدادی از جمعیت های کوچک را برای نفوذ میان



افشار گوناگون کارگری و دانشجویی و فرهنگیان و زنان به وجود آورده اند که اینک آنها را در «نشل های اسلامی» همسو گردانده اند.

انجمن حجتیه یک سازمان ضد بهائی است که هدف اصلی آن، مبارزه با نفوذ بهائیت، جلوگیری از گسترش آن و نابودی کامل آن بر اساس مبانی اعتقادی شیعه و ارجاع مردم به سمت «حضرت مهدی» به عنوان تنها حجت باقی مانده الهی برای هدایت بود. این انجمن در سال ۱۹۵۳ میلادی مطابق با ۱۳۳۲ شمسی به وسیله یک روحانی معروف شیعه به نام شیخ محمود حلی و با حمایت بیشتر مراجع تقلید و علما شیعه (مانند آیت الله بروجردی و خویی و...) تأسیس شد.

اولاً نویسنده مشخص نمی کند که در کدام یک از کتاب های جعفری، چنین چیزی آمده است. ثانیاً در هیچیک از نوشته هایم، اصلاً چنین مطلبی نیامده است. اینجانب در کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد مطلبی تحت عنوان «دکتر حسن آیت و بنیاد گروه زیر زمینی در ارتش»، ص ۲۷۶-۲۷۸، که در آن اصلاً و ابداً نامی از انجمن حجتیه له و یا علیه نیامده است.

در کتاب تقابل در خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، باز مطلبی تحت عنوان «آیت و ارتشبان»، ص ۲۰۳-۲۰۴، که در آنجا آورده ام: آقای آیت قبل و بعد از انقلاب با بعضی از ارشهای انجمن حجتیه جلسات بحث و گفتگو داشت. همین و نه چیز دیگر. عین مطلب به شرح زیر است:

«آیت و ارتشبان»

در کتاب «پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد» سخن از «آیت و بنیاد گروه زیر زمینی در ارتش» به میان آمده. علاوه بر آنچه در آنجا آمده است، بعد از انتشار کتاب اطلاعات دیگری در رابطه با آیت و بعضی از ارشهای با بدست آمد که به قرار زیر است:

۱- بنا بگفته سرهنگ یکتا، سرهنگ کتیبه که فرمانده اطلاعات ارتش (رکن ۲)، بعد از انقلاب بود با چند تنی دیگر از جمله آقای محمود کاشانی با هم جلساتی داشتند و آقای آیت در آن شرکت کرده و برایشان سخنرانی می کرد. بعد که در رابطه با مسائل جاسوسی آقای کاشانی دستگیر و مدتی بازداشت گردید، سرهنگ کتیبه را نیز بازداشت کرده و از کار برکنار کردند.

۲- بنا به اطلاع، یکی از اعضای قدیمی انجمن حجتیه که با ملیون و با بعضی از نهضتی ها رابطه دوستی داشت و با اینجانب نیز در ارتباط قرار گرفت و مجاز به بردن نام وی نسیم در گفتگوی با نویسنده توضیح داد که آقای آیت قبل و بعد از انقلاب با بعضی از ارشهای انجمن حجتیه جلسات بحث و گفتگو داشت که همه آنها بعد از پیروزی انقلاب و بویژه بعد از حذف بنی صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری، مقامات مهمی را در ارتش و وزارت دفاع تصاحب کرده بودند، عبارتند از: سرهنگ کتیبه، سر تیپ نامجو، یوسف کلاهدوز، سرهنگ فروزان، سرهنگ سلیمی و سرهنگ محمد رضا رحیمی که سه نفر آخر، بعد از اینکه پستهای آنها در ارتش به دیگران واگذار گردید، آقای خامنه ای آنها را مشاور نظامی خود قرار داد و تغییرات در ارتش در ابتداء با مشاورت با سه نفر فوق صورت می گرفته است. اما بعداً آقای خامنه ای مشاورین نظامی خود را که از سه نفر به ۱۵ نفر افزایش داد آن سه نفر موقعیت قبلی خود را از دست دادند. آقای آیت با آقایان علی اکبر پرورش و دکتر عبدالله جاسبی نیز رابطه دوستی و همکاری برقرار کرده بود.

۲- در مقاله آمده: «با بالا گرفتن اختلاف میان انجمن حجتیه و پاره ای از سران رژیم و ارگانها و نهادهای خمینی که اساس حکومتش توسط انجمن به زیر سؤال رفته بود و در دوران شاه نیز با خمینی مخالفت کرده بود»

لازم به توضیح است که در دوران شاه، آقای خمینی در دو نوبت یکی بتاريخ ۱۵ شعبان ۱۳۹۰= با ۱۴ مهر ماه ۱۳۳۹ و دیگری ۱۳۳۹/۱۰/۲۸ که از آقای خمینی برای

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

داده (خاطرات علی اکبر محتشمی پور، دختر ادبیات انقلاب) است بدون ذکر صفحه، ابهام انگیز است، علاوه بر این که وقتی اطلاعات روشنی در مورد بعضی از آن افراد موجود است، به صرف حرف نادرستی از محتشمی، حق نیست که حرف نادرست ایشان تکرار شود مگر به قصد نقد و اصلاح.

۵- نویسنده آورده است: «میر سلیم همان فردی بود که سالها در راس وزارت کشور و همزمان عضو هیات مولفه اسلامی بود». تا جایی که اطلاعاتم وسع می دهد، آقای میر سلیم، بعد از انقلاب در دوران وزارت کشور آقای مهدوی کنی و قبل از آن معاون سیاسی وزیر کشور بود و نه در راس وزارت کشور. البته او در سالهای بعد سمت وزارتی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد را داشته است. اینها نکاتی بود که در مورد مقاله «تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز» - ۱ برای محمد جعفری ۱۰/ شهریور ۱۳۹۰

انقلاب اسلامی: از شبکه های تار عنکبوتی روابط شخصی، یکی شبکه خانواده هاشمی رفسنجانی است. سند زیر در باره به فلاکت افتادن او و شبکه او است:

گزارشهای محرمانه ای که ویکیلیکس انتشار داده است با سانسور کمتر: وقتی هاشمی رفسنجانی نیز نگران جان خویش است و...

* گزارش در باره موقعیت نازل هاشمی رفسنجانی و خانواده او:

◀ تاریخ سند ۲ فوریه ۲۰۱۰. گزارشی از استانبول به وزارت امریکا و واجد این نکات است. یادآور می شود که سانسور شده این سند پیش از این در انقلاب اسلامی آمده است. از این رو، در اینجا، بیشتر نکات جدید را می آوریم:

* خلاصه گزارش: طرفداران هاشمی رفسنجانی تحت فشار زیاد رژیم هستند. مدیران عامل دو شرکت به او می گویند: به علت وابستگی به رفسنجانی، دفاتر شرکت ها را تفتیش کرده اند و به بانکهای دولتی گفته اند به ما اعتبار ندهند.

* رابط ما، ماجراهای چندی را با ما در میان گذاشت. این ماجراها گویای مشکلاتی هستند که کارفرمایی و تجارت در ایران در بر دارد.

- یک شرکت ترک خواسته است انحصار امتیاز فروش خودرو BMW را در ایران بدست آورد. به او گفته اند باید دیر شورای نگهبان را ببیند و رضایت او را بدست آورد. آن آیت الله از او ۳۵۰ میلیون یورو، برای دادن این امتیاز به او، مطالبه کرده است. - سازمان جلب سیاحان ایران پیشنهاد کرده است هتلی را در تهران به یکی از صاحبان مجموعه ای از هتلها در استانبول بفروشد. حال آنکه هتل موضوع تعقیب قضائی بوده است.

طرف تماس با ما، می گوید: نه تنها سطح مبادلات ایران و ترکیه پایین آمده است بلکه تحت تأثیر تضاد قطب های قدرت و مجازاتهایی که احتمالاً غرب برقرار خواهد کرد، قرار دارند. او توضیح داد که ترکیه نیاز

به وارد کردن گاز از ایران دارد و پیشگویی کرد حکومت ترکیه به گفتگوی گرم با ایران ادامه دهد و بر سودمندی مبادلات بازرگانی میان دو همسایه، تأکید کند. اما بیشتر شرکتهای ترکیه حاضر نیستند بدون تحصیل بیشترین تضمین، با ایران طرف معامله شوند.

* تفصیل گزارش: در ۲۰ ژانویه، یک عضو اطاق تجارت ایران و ترکیه که مسئول توسعه حمل و نقل و توریسم میان دو کشور است. به تازگی از ایران آمده بود و در باره مبادلات با ایران و وضعیت داخلی ایران، بررسی های خود را ارائه کرد:

۱- رفسنجانی و خانواده او زیر فشار هستند: طرف ما گفت که او با مدیران دو شرکت خصوصی که رابطه نزدیک با هاشمی رفسنجانی دارند و نیز حسین مرعی، معاون پیشین رئیس جمهوری در امر توریسم، دیدار و گفتگو کرده بود. یکی مدیر عامل شرکت خودروسازی کرمان خودرو است و دیگری مدیر عامل شرکت حمل و نقل هوایی ماهان ایر. این سه تن از نزدیکان هاشمی رفسنجانی هستند. مرعی برادر زن او است. این سه به او گفته اند که رفسنجانی و خانواده او صنعت و تجارتشان تحت فشار شدید رژیم هستند. طرف تماس با ما گفت:

رفسنجانی بیشتر ماه دسامبر و ژانویه را، به جای تهران، در مشهد، در حفاظ آیت الله عباس طوسی گذراند (نایب التولیه آستان قدس و عضو مجلس خبرگان) گذراند. رفسنجانی بر این باور بود که برای او، مشهد امن تر از تهران است. زیرا پناهاننده به مشهد از تعرض دولت محفوظ تر است. آنها سنت بست نشستن در حرم امام رضا برای مصون ماندن از تعرض دولت را به طرف ما، خاطر نشان کرده بودند...

* طرف ما باز گفت: خانواده هاشمی رفسنجانی تحت فشار شدید هستند. بیشتر از همه، پسر او مهدی و دختر او فائزه که بیشتر از دیگر اعضاء فعال هستند. این دو تحت تهدید دائمی به تعقیب قضائی هستند. مهدی در لندن زندگی می کند و به انتظار تشکیل پرونده خود به جرم فساد، توسط دادستان گل، غلامحسین ازه ای است. فائزه در ۲۰ ژوئن توقیف شد اما زود آزاد شد. او همچنین از جنبش مخالفان حمایت می کند.

اما از بیم آنکه توسط مأموران رژیم کشته شود، زیاد از خانه خارج نمی شود. خواهر زاده میر حسین موسوی به تازگی کشته شد. او فرصتها برای ترک ایران به قصد اروپا و امریکا را منتهم نشود. (یک نماینده سازمان غیر دولتی امریکا در استانبول که با فائزه از طریق اینترنت ارتباط دارد، تأیید کرد که از او برای سفر به امریکا و فرانسه و انگلستان دعوت شده است اما او این دعوت را از بیم آنکه در فرودگاه توقیف شود و یا اگر به او اجازه سفر دادند، سفر او به موقعیت سخت آسیب پذیر پدرش صدمه بزند، پذیرفته است.

انقلاب اسلامی: تاریخ محاکمه فائزه را به تازگی به تأخیر انداختند.

* مدیران شرکتهای کرمان خودرو و ماهان ایر به طرف تماس ما گفته اند که از نظر بازرگانی و مالی تحت فشار شدید رژیم هستند. رژیم وزارت اقتصاد را مأمور کرده است که دفاتر هر دو شرکت را تحت بازرسی قرار دهد. تا مگر تخلفی یابند. رژیم در پی یافتن تخلفی از هاشمی رفسنجانی و خانواده او است. اما در هیچیک از دو شرکت سندی حاکمی ارتباط این دو شرکت با رفسنجانی، وجود ندارد. بازرسان نیز اثری از فساد در این دو شرکت نیافتند. باوجود این، هر دو شرکت در کار تحصیل اعتبار از بانکهای دولتی، با مشکل روزافزونی روبرو هستند و به این نتیجه رسیده اند که به بانکها دستور داده شده است به آنها اعتبار ندهند.

* در مورد شرکت کرمان خودرو، فشار رژیم همراه شده است با کاهش تقاضا برای خودرو هم در داخل کشور و هم در خارج از آن. نتیجه ایست که بسیاری از خطوط تولید آن تعطیل شده اند. طرف ما با مدیر شرکت از خط تولید شرکت در بیم دیدن کرده است و مشاهده کرده است که تولید در انتظار مشتری است. مدیر شرکت از

در یافت تقاضا مایوس بوده و در حال بررسی سرمایه گذاری در ترکیه و با کشور دیگری بوده است. او معتقد بوده است که رژیم بعثد مانع می شود که سرمایه گذاران ترک یا غیر آنها در «کرمان خودرو» سرمایه گذاری کنند. بخاطر آن چنین می کند که شرکتهای دولتی مثل ایران خودرو و سایپا سود برند. صحت این نظر را دیدار سفیر ایران، حسین بهمن پور از شهر بوسرا، مرکز تولید اتومبیل در ترکیه، تأیید می کند. در آن بازدید، سفیر از مسئولان صنعت خودرو سازی خواستار همکاری بیشتر با شرکتهای خودرو سازی دولتی شده بود.

۲- مورد تحصیل امتیاز فروش خودرو BMW: طرف تماس از رفقن نماینده گروه اتومبیل پروزان، به تازگی به ایران رفته است. از ۱۹۸۴، او نماینده فروش متحصری BMW در ترکیه است. به او گفته اند هر گونه معامله ای با پروزان که اجازه فروش BMW را در ایران بدهد، می باید مورد تأیید دیر شورای نگهبان قرار بگیرد. او در خودروسازی ایران صاحب سهم کنترل کننده است.

طرف ما هویت آیت الله رهبری کننده شورای نگهبان را معین نکرد. اما با توصیفی که از موقعیت او می کرد و نیز شهرتش به فساد، او یکی از دو آیت الله احمد جتی و یا محمد بزدی است. مدیر شرکت فروش BMW اطلاع پیدا می کند که آیت الله

بابت دادن اجازه فروش خودرو BMW به او، ۳۵۰ میلیون یورو، رشوه تقاضا کرده است: او این مبلغ را از یک بانک دولتی وام گرفته و هیچگاه آن را پس نداده است. با توجه به موقعیت مهم آیت الله، بمثابة حامی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، او مورد تعقیب قضائی قرار نمی گیرد اما پول را می باید پس بدهد. وقتی نماینده شرکت نماینده آیت الله ملاقات کرد تا با او، در باره فروش BMW در ایران، گفتگو کند، نماینده آیت الله به او گفت: شرکت پروزان برای بدست آوردن امتیاز فروش انحصاری BMW در ایران، می باید ۳۵۰ میلیون یورو بپردازد.

طرف ما توضیح داد چرا معامله خودرو و معامله های دیگر با ایران، بخاطر تحریمها، پر خطر شده و ترکها حاضر به انجام آنها نمی شوند...

۳- خرید هتل: طرف تماس با ما فاش کرد که علت عمده دیدارهای او در ایران، تحقیق در باره امکان معامله با سازمان میراث فرهنگی ایران بوده است. این سازمان، از جمله مالک هتلی در تهران است و آن را اداره می کند و به صاحبان هتلهای چهار فصل و گرین پارک در ترکیه، پیشنهاد کرده است که این هتل را به آنها به مبلغ ۸۰ میلیون دلار بفروشد. اقامتگاه این هتل داری در استانبول است. مرکز او - کسی که طرف تماس با ما است - می خواهد هتل را بازدید کند و با مسئولان سازمان میراث فرهنگی گفتگو کند. در تهران، او متوجه می شود که تنها ۷۵ درصد هتل متعلق به سازمان میراث فرهنگی است. ۲۴ درصد آن متعلق به یک خانواده ایرانی است که در امریکا زندگی می کند. شکایتی هم علیه میراث فرهنگی به عمل آورده است. طرف تماس با ما، می گوید با حمید تقائی، رئیس میراث فرهنگی دیدار و گفتگو کرده است. اما حمید تقائی تکذیب کرده است که شکایتی علیه میراث فرهنگی در باره هتل بعمل آمده باشد. او به مدیر پت هتلها در استانبول اطلاع می دهد که خطر قانونی، بزرگ است و سرمایه گذاری در این هتل به صلاح نیست.

طرف تماس با ما می گوید: سرمایه گذاری خارجی در ایران بسیار پر خطر است. هتل داری را مثال می آورد که غیر سازمان میراث فرهنگی با اداره ای که اجازه کار می دهد و شهرداری و مقام دولتی که باید با نرخ اطاق و ... موافقت کند و ... می باید روبرو شد. و او توضیح می دهد چرا حجم مبادلات ایران و ترکیه کاهش یافته است: بهای نفت کاهش یافته و از واردات گاز ایران کاسته شده و بازرگانان ترکیه از بیم تحریم ها و نیز وجود قطعیهای معارض در رژیم ایران، از میزان داد و ستد با ایران کاسته اند...



اما در دراز مدت، ترکیه به گاز ایران نیاز دارد و از ایران گاز وارد خواهد کرد. بنا براین، در باره حسن همجواری و لزوم توسعه مبادلات بازرگانی میان دو همسایه، داد سخن خواهد داد.

● ارزیابی گزارشگر اینست که سخنان این تبعه ترک که طرف تماس او بوده است، در این باره که رفتن این موفقیّت خود را از دست داده و تحت فشار رژیم است، صحیح می نماید. طرفهای تماس با ما، از جمله این طرف، اینست که باوجود تضعیف شدن، هاشمی هنوز در رژیم نقش کلیدی دارد. نظر او در باره سخت بودن معامله با ایران نیز حقیقت دارد. بسیاری از آنها که با ایران معامله دارند، این امر را تصدیق می کنند. با اینهمه، هر دو دولت سعی در توسعه بازرگانی فی مابین خواهند کرد.

انقلاب اسلامی: گزارش وضعیت هاشمی رفسنجانی و ماجرای گرفتن امتیاز فروش خود رو در ایران و فروش هتل، تنها گویای فساد که سر تا پای رژیم را در بر گرفته است، نیست. بیشتر از آن حاکی از وجود شبکه های تار عنکبوتی پدید آمده از روابط نسبی و سببی و نیز باندی است. سراسر کشور در پوشش این تار عنکبوتها است. یک دلیل دشمنی مثلث زور پرست با بنی صدر و دوستان او، اینست که آنها با آگاهی از نقش این تار عنکبوتها، دست خانواده های حاکم را از دولت و از بازار (بازرگانی خارجی و داخلی) و نظام بانکی و ارتش کوتاه کردند. در تاریخ ایران، هر سلسله که سرنگون می شد، خانواده های حاکم در سلسله جدید جذب و ادغام می شدند. انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت نیز شبکه های تار عنکبوتی را کاملاً از میان برداشتند. انقلاب ۵۷ فرصتی در اختیار بنی صدر و همکارانش گذاشت و آنها به این مهم پرداختند. این نخستین تجربه در تاریخ ایران، دست کم از صفویه تا امروز است. این امر که ۴۰ درصد اقتصاد ایران رانت است که رانت خواران به جیب می زنند، گویای باز سازی شدن شبکه های تار عنکبوتی جدید است. تحول واقعی هر نظام اجتماعی، از جمله به رها کردن جامعه از این تار عنکبوتها است.

فسادهای بزرگ، حاصل تبانی با یک عضو حکومت نیستند، حاصل تصرف دولت توسط مافیایها هستند:

● شبکه تار عنکبوتی که فولاد خوزستان و بانک خصوصی و... را مالک شده است، ۳ هزار میلیارد تومان اختلاس کرد. هم بانک صادرات و هم بازرسی کل کشور وقوع این اختلاس را تصدیق کردند:

● در ۱ شهریور ۹۰، بانک صادرات اطلاعیه ای را انتشار داد و در آن، وقوع اختلاس به مبلغ ۳ هزار میلیارد تومان (حدود ۳ میلیارد دلار) را تأیید کرد. بازرسی کل کشور نیز وقوع «بزرگترین اختلاس بانکداری ایران» را تصدیق کرد.

بنا بر اطلاعیه بانک صادرات ایران، تبانی یکی از کارمندان بانک صادرات در استان خوزستان با گروه ملی فولاد ایران، منجر به یک اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی شده

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

در باره ۳ فساد بزرگ در «فسادترین حکومت بعد از انقلاب» انتشار داده که مورد سوم آن، اختلاس در بانک های استان هرمزگان است. در این بانکها ۱۳۹ میلیارد تومان اختلاس صورت گرفته است. به استناد همین سه فساد، ۳ هزار و ۱۴۰ میلیارد تومان از منابع مالی کشور توسط دولت مردان با به واسطه آنها از چرخه بازار مالی کشور و سرمایه ملی به جیب شخصی افراد واریز شده است.

* رانت بزرگ واردات پارچه برای چادر مشکی:

● در ۸ شهریور ۹۰، ایسنا گزارش کرده است: ارزش بازار چادر مشکی در ایران چندان مشخص نیست، اما برآوردها نشان می دهد که از بابت واردات پارچه چادر مشکی به کشور سالانه چیزی در حدود نیم میلیارد دلار سود به جیب وارد کنندگان این کالا می رود.

بر اساس آمار گمرک ایران، واردات پارچه چادر مشکی در سال گذشته معادل ۱۶ هزار تن به ارزش ۸۱ میلیون دلار بود. حال اگر فرض کنیم هر متر پارچه چادر مشکی ۲۰۰ گرم وزن داشته باشد، بنا بر این در سال قبل حدود ۸۰ میلیون متر پارچه چادر مشکی وارد کشور شده است. متوسط قیمت هر متر پارچه چادری هم با محاسبه ای ساده حدود ۱۰۱ سنت در می آید. همچنین متوسط هزینه واردات هر متر پارچه چادر مشکی در مجموع و با احتساب هزینه حمل و نقل و دیگر هزینه ها حدود ۱٫۵ دلار می شود.

در حال حاضر هر متر پارچه چادر مشکی در بازار کشورمان به طور متوسط ۲ هزار تومان یعنی حدود هفت دلار به فروش می رسد. با احتساب ۸۰ میلیون متر پارچه وارداتی و سود ۱٫۵ دلاری برای هر متر، سود کل سالانه از بابت واردات پارچه چادر مشکی به کشور حدود ۲۲۰ میلیون دلار برآورد می شود.

با این حساب چگونه می توان از سود کلان و باد آورده واردات پارچه چادر مشکی چشم پوشی کرد؟ و از آن مهمتر چگونه می توان در مقابل فشارهای وارد کنندگان این کالا مقاومت کرد؟ همه این عوامل دست به دست هم داد تا با وارد شدن بیش از حد کالای ارزان، فکر تولید از سر سرمایه گذاران خارج شود. از این پس هم با توجه به هجوم پارچه های ارزان از اکثر مرزها به ایران، چنان نفس صنایع نساجی گرفته شده که دیگر مجال برای اندیشیدن به تولید چادر نیست. اما چرا داستان پروژه تولید داخلی پارچه چادر مشکی در ایران به اینجا رسید؟

* اولین قرارداد سپاه با وزارت نفت، در وزارت قاسمی، به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار

● در ۷ شهریور ۱۳۹۰، خبرگزاری مهر خبر داده است: برای اولین بار از زمان حضور رژیم قاسمی، فرمانده سابق قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، سپاه پاسداران در وزارت نفت ایران، سپاه، قرارداد تازه ای را با این وزارتخانه امضا کرده است: قرارداد ساخت خط لوله اتیلن، با حضور قاسمی، بین شرکت ملی صنایع پتروشیمی و قرارگاه خاتم الانبیا و با هدف تأمین خوراک مجتمع پتروشیمی استان فارس بسته شد. طول این خط لوله ۵۳۹ کیلومتر و ارزش تقریبی قرارداد آن ۵۰۰ میلیون دلار است و هدف از ساخت آن، تأمین خوراک مجتمع های پتروشیمی فسا، فیروز آباد، داراب، جهرم و استهبان است.

بر اساس گزارش ها، ساخت این خط لوله شامل مهندسی، تدارکات، نصب، راه اندازی، و تأمین منابع مالی خواهد بود و قرار است طی مدت ۳۰ ماه آماده بهره برداری شود.

پیش از این و در مراسم تودیع و معارفه فرمانده جدید قرارگاه خاتم الانبیا، قاسمی فرمانده سابق این قرارگاه و وزیر جدید نفت گفته بود که «قرارگاه خاتم الانبیا باید جایگزین شرکت های بزرگ خارجی شود. قرارگاه خاتم الانبیا بزرگترین مجموعه پیمانکاری در کشور به شمار می آید و باید آن را قوت بخشید». قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران با امکانات و تجهیزات باقی مانده از جنگ هشت ساله با عراق فعالیت خود را شروع کرد و در آن زمان استدلال سپاه پاسداران برای حضور در پروژه های عمرانی و اقتصادی این بود که در جاهایی حضور می یابد که به لحاظ امنیتی مسئله دارد یا بخش خصوصی توان انجام آنها را ندارد.

انقلاب اسلامی: اما مثل کرم هفواد بزرگ شده است و اینک وظیفه دولت، ریختن ثروت کشور به شکم این کرم است. و پرورش دهنده این کرم، هاشمی رفسنجانی و خاتمی بوده اند.

* توافق پنهانی پکن و واشنگتن: اخلاص عمدی شرکت های چینی در پروژه های نفت و گاز ایران:

● در ۱۲ شهریور ۹۰، به گزارش عصر ایران، طبق این توافق شرکت های چینی روند پروژه های خود در ایران را به کندی و با تأخیر فراوان به پیش می برند و در طرح های جدید نفت و گاز ایران نیز شرکت نمی کنند و بر همین اساس چند فاز پارس جنوبی مدت هاست که به مشکل خورده است. چین برای رضایت آمریکا، طرح های نفتی خود در ایران را تعدا به کندی اجرا می کند.

رویتز در گزارشی به توافقات پنهانی چین و آمریکا برای کارشکنی در صنعت نفت و گاز ایران پرداخته و نوشته است: چین سرمایه گذاری های خود را در بخش نفت و گاز ایران کاهش می دهد و این موضوع، منجر به خشم ایران خواهد شد. شماری از مدیران اجرایی شرکت های نفتی چین می گویند: این عقب نشینی چین از سرمایه گذاری در ایران نشان دهنده تلاش های پکن برای راضی کردن واشنگتن و جلوگیری از اعمال تحریم های آمریکا علیه شرکت های بزرگ چینی فعال در حوزه انرژی ایران است.

خودداری چین از سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران، زیان بزرگی را برای ما آورد. زیرا ایران دومین تولید کننده بزرگ اویک است. چین نیز به عنوان یکی از چند قدرت در صحنه سیاسی جهان است که می تواند سرمایه گذاری هایی به ارزش میلیاردها دلار در ایران انجام دهد و سطح تولید نفت ایران را حفظ کند.

چهار مدیر اجرایی در شرکت های فعال در حوزه نفت و گاز چین در مصاحبه با رویتز در باره عقب نشینی از ایران و کندی اجرای طرح های چین در ایران در ماه های اخیر سخن گفته اند. این در حالی است که چین در چند ماه اخیر، میزان واردات نفت خام خود از ایران را به میزان زیادی افزایش داده است.

کیتلین هایدن، سخنگوی کاخ سفید، نیز گفته است: باراک اوباما رئیس جمهور و دیگر مقامات ارشد آمریکا با فشار علیه پکن تلاش می کنند چین کمک های خود را برای توقف فعالیت های هسته ای ایران، افزایش دهد. جو بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در سفر اخیر خود به پکن، از چین خواست بر فشار خود به ایران بیفزاید.

هایدن اضافه کرد: اوباما، بایدن، و هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا همگی بر این نکته تأکید کردند که چین می بایست سرمایه گذاری های خود را در بخش انرژی ایران متوقف کند به گونه ای که روند اجرای سرمایه گذاری های فعلی در ایران کند شود و هیچ توافقنامه و قرارداد جدیدی با طرف های ایرانی نیز امضا نکند.

یکی از مدیران اجرایی شرکت های نفتی چین نیز در این باره گفت: مقامات آمریکایی به چین آمدند و درب اتاق کار مسئولان شرکت های انرژی چینی را به معنی واقعی زدند. یک مقام ارشد در صنایع نفتی چین و یک پژوهشگر در پکن که خواستار عدم افشای نام خود بودند گفته اند که مقامات وزارت خارجه آمریکا برای پیگیری مسائل ایران، به جای اینکه به صورت عادی و معمول، به وزارت خارجه چین، مراجعه کنند به طور مستقیم به شرکت های نفت چین رفته اند.

یک کارمند ارشد در کنگره آمریکا که روابط کشورش با چین را پیگیری می کند نیز گفت: «چینی ها به طور محرمانه به دلیل همکاری با آمریکا در موضوع ایران، مورد تقدیر و تشویق قرار می گیرند.»

انقلاب اسلامی: فرسوده شدن تأسیسات نفتی ایران و خودداری چین از سرمایه گذاری در صنعت نفت، این پرسش را مطرح می کند: چرا مافیاهای نظامی - مالی، با وجود این که حیات حاکمیتشان و میزان رانت خواریشان به صادرات نفت بستگی دارد، حاضر به معامله با آمریکا و خارج شدن از تنگنا نیستند؟ پاسخ اینست که عادی کردن روابط با دنیای خارج، حاکمیت استبدادی و پرفسادشان را بر ایران به خطر می اندازد. دیگر نمی توانند بگویند که اگر دریاچه ارومیه خشک می شود، تقصیر غرب است زیرا ابرها را برانکنده می کنند و مانع از بارش آنها بر ایران می شوند!

و اما تجاوزها به حقوق انسان:

تجاوز کنندگان به حقوق انسان، کشتن زیر شکنجه را با ترور پزشک با وجدان همراه می کنند:

● در ۱ شهریور ۹۰، به گزارش ایسنا، جمعی از معلمان شرکتی آموزشدهنده های فنی و حرفه ای در مقابل درب مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. تجمع این معلمان در اعتراض به وضعیت استبدادی آنها بود و برای چندین روز متناوب انجام می گرفت.

● در ۲ شهریور ۹۰، به گزارش فارس، صالح دلم، تهیه کننده و کارگردان سینما، با حکم بازپرس شعبه هشتم دادسرای موسوم به «کارکنان دولت» احضار شد.

● در ۲ شهریور ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، افشین حیرتیان فعال حقوق کودک و شهروند بهایی روز شنبه ۲۹ مردادماه بازداشت شده است. حیرتیان هم اکنون در بند ۳۵ اوین زندانی است.

● در ۲ شهریور ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حکم ۱۲ سال حبس تعزیری و ۴ میلیون ریال جریمه نقدی نوید خانجانی، دانشجوی بهائی محروم از تحصیل و فعال حقوق بشر از سوی شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب تأیید شد.

● در ۳ شهریور ۹۰، به گزارش هوانا، علیرضا ملاسلطانی نوجوان ۱۷ ساله که متهم به قتل دادی است محکوم به اعدام شد. او پس از پایان ماه رمضان در ملاعام اعدام خواهد شد. نوجوان زندانی همراهِ با ۲ نفر دیگر در حال حاضر در سالن ۲ بند ۱ شکنجه گاه زندان گوهردشت کرج زندانی است.

● در ۵ شهریور ۹۰، امیر حرم، مسئول دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و سرپرست سابق شاخه جوانان این تشکل سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر به ۶ سال زندان محکوم شد.

● در ۵ شهریور ۹۰، به گزارش دانشجویان، ایمان صدیقی دبیر سیاسی سابق انجمن اسلامی دانشگاه نوشیروانی بابل به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

در صفحه ۱۲



وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!

۵ شهریور ۹۰، از ارومیه و تبریز خبر می‌رسد، جمع کثیری در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه در این دو شهر دست به تجمع زدند. بر پایه گزارش‌های رسیده، این اجتماعات اعتراضی، ضرب و جرح و قتل نیروها توسط قوای سرکوب را در پی آورده است. این جنبش تا ۱۵ شهریور ادامه یافت و شهر اردبیل نیز به جنبش پیوست.

در ۵ شهریور ۹۰، پرونده دکتر عبدالرضا سودبخش در شعبه هفت بازپرسی مجتمع قضایی شماره ۲۷ قوه قضاییه تهران، زیر نظر قاضی شهریاری است و علیرغم چهره نگاری قاتلان این پزشک متخصص، توسط شاهدان عینی، تاکنون هیچ منظونی بازداشت نشده است.

قاضی شهریاری، قاضی پرونده‌های ترور دکتر مسعود علیمحمدی و دکتر سراسی، دو استاد دانشگاه دیگر که سال گذشته ترور شدند نیز هست. دکتر عبدالرضا سودبخش، پزشک متخصص بیماری‌های عفونی است که ۳۰ شهریور سال گذشته در مقابل مطب خود ترور شد.

بهرنگ سودبخش، فرزند دکتر سودبخش پیش از این به "روز" گفته بود که "این استاد دانشگاه را چون حاضر به گواهی دروغ در باره بازداشت شدگان کهریزک نشده بود ترور کردند".

به گفته او «از پدرش خواسته بودند بنویسد قربانیان کهریزک بر اثر بیماری منزهت فوت کرده‌اند. اما او حاضر نشد دروغ بگوید و کشته شد. اکنون هم با گذشت نزدیک ۱۱ ماه از کشته شدن این استاد دانشگاه هیچ‌گونه رسیدگی به شکایت خانواده اش نشده است». اکنون بی‌گیری‌های خبرنگار "روز" درباره دکتر سودبخش و ترور او، پرده از ابهامات زیادی بر میدارد: دکتر عبدالرضا سودبخش، رئیس درمانگاه عفونی بیمارستان امام خمینی و کارشناس پزشکی قانونی در بیماری‌های عفونی و همچنین کارشناس بیماری‌های عفونی در نظام پزشکی بود.

بر اساس گزارش خبرنگار "روز" پس از انتشار اخباری در باره رفتارهای با زندانیان و بازداشت شدگان بعد از انتخابات در زندان‌ها و شروع بیماری‌های عفونی در بین آنها، آقای سودبخش به عنوان کارشناس و همراه با تیمی از بازداشتگاه کهریزک و همچنین زندان رجایی شهر بازدید کرده و گزارشی در باره تجاوز به بازداشت شدگان تهیه کرده بود. بر اساس همین گزارش پس از انجام برخی تست‌ها و آزمایشات روی بازداشت شدگان که به عفونت مجاری تناسلی و ... مبتلا بودند دکتر سودبخش صراحتاً نظر داده بود که این زندانیان بر اثر تجاوز، به این عفونت‌ها مبتلا شده‌اند. گزارشی که برنامه مهدی کروبی، دبیر کل اعتماد ملی در باره تجاوز به بازداشت شدگان در زندان‌ها مهر تأیید میداد.

پیش از این به‌رنگ سودبخش، فرزند دکتر سودبخش به "روز" گفته بود: «گفته بودند در باره قربانیان کهریزک رسماً گواهی دهد که تشخیص منزهت است. اما پدر من گفته بود باید آنها را ببیند. بعد که دیده بودم گفته بود این بچه‌ها زیر شکنجه فوت کرده‌اند و منزهت نبوده. در باره بیماری‌هایی هم که از میان آزاد شدگان بازداشتگاه کهریزک داشت گفته بودند که اگر به آنها گواهی میدهند باید عفونت مجاری تناسلی آنها را ناشی از منزهت بنویسد اما پدرم پذیرفته بود».

به گفته شاهدان عینی، دو موتور سوار دو تکه و یک ماشین تاکسی پس از خروج دکتر سودبخش از مطبش، راه را بر او بسته و اقدام به ترور او کرده‌اند. موتور سواران ماسک یا کلاه کاسکت نداشتند و لذا شاهدان عینی موفق به چهره نگاری آنها نشده‌اند. اما تاکنون، به این چهره نگاری از سوی دادسرا و اوادک هیچ توجهی نشده است.

روز پنج‌شنبه فرزند آقا سودبخش به "روز" گفته بود که به آنها گفته شده دوربین‌های بلوار کشاورز در آن ساعت از کار افتاده بودند. اما برادر من یک نفر را پیدا کرده بود که همان ساعت در همان محل جریمه شده بود. بعد از آقايان برسیه بود چطور دوربین‌ها شماره ماشین این فرد را ثبت و بعد او را جریمه کرده‌اند اما چهره قاتل را ثبت نکرده‌اند؛ هیچ

عرب ستیزی

کیرم که عرب‌ها هیچگونه تمدنی نداشته‌اند و تمدنهای عسانی و حمیریایی و سبایی و قصرهای باقی‌مانده همه خواب خیالی بیش نیست.

کیرم که ۳۰ هزار سرباز عرب به سر کردگی سعد ابن ابی وقاص و لشکرش که به اصطلاح عرب پا برهنه بودند که رستم فرخزاد به آنها گفت که آیا با این شمشیرهای زنگ زده می‌خواهید ما را بچنگید توانسته باشند قریب ۱۵۰ هزار نفر لشکر تا دندان مجهز و تا مغز استخوان استوار در باور به نگهداری باور دینی خود و وطن را شکست بدهند و این شکست فقط بابت خیانت یکی دوتا به اصطلاح ایرانیان بوده است و بس.

کیرم که این فاتحان خون آشام توانسته باشند در دو جنگ نهایند و قادسیه لشکر ایران را از پا در بیاورند و به زور، ۴۰ میلیون ایرانی را به این ننگ مجبور کنند که حتی در نهبانخانه خود از ترس این چند ده هزار نفر مجبور به نماز خواندن بشوند.

کیرم که همه جامعه ایرانی از روی ترس، زبان و دین و فرهنگ خود را ترک کرده‌اند و این نزد شما باورمندان به این دروغ، هیچ ننگی برای ایرانی نیست که اینطور ذلیل، و هر چه داشته از دست داده است.

کیرم که در همان دهه اول این حمله، هر چه آتکند و کیسه و کلیسا بود را این‌ها به آتش کشیدند و ایرانی را مجبور به باور اسلام کردند و تمامی تاریخ دروغ است که تا چند قرن بعد هنوز آتشکده‌ها پرپا بوده است.

اما بالاخره بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز باید عرب امروز چوب این جنایت را بخورد. عربی که تا سیطره سیاسی را مغولان برچیدند و بسیار قبل از آن ابو مسلم خراسانی سیطره نظامی آن‌ها را از بین برده بود. آیا باید عرب امروز تحقیر شود که چرا شما در آنروز آن جنایت را کردید؟ سؤال این است که آیا درست است که تمامی اعراب را در طول زمان و مکان جغرافیایی اینچور به تحقیر بکشیم؟ آیا درست است که تخم کینه را اینطور در دلها بارور کنیم؟ می‌شود بیرسم که آیا از خود پرسیده‌اید که این کینه ره به کجا می‌برد؟ می‌شود از خود پرسید که اگر قومی‌های دیگر هم همینطور در مورد ما قضاوت می‌کردند آیا خوشایند شما بود؟ گمان نکنید که تاریخ ایران همه و همه، آن احترام به حقوق دیگر ملتها بوده است و رفتار ایرانی و سرداران ایرانی از سر تا پا با خودی و بیگانه بنایش بر حقوق مداری بوده است و از جور و ظلم نسبت به دیگران خالی بوده است.

آیا ندیده‌اید که این روزها پرچم ایران را در سوره به آتش می‌کشند بابت سربازان امام زمانی که ایران صادر کرده است به سوره. آیا می‌خواهید بگویند که اینها ایرانی نیستند و در فرای ایران ایده‌آل شما یک دستگاه انگیزاسیون نژادی راه بیاندازید که هر کسی بنا بر الگوی شما عمل کرد ایرانی است و هر کس نکرد ایرانی است. راستش اگر بنا باشد که ملتهای مختلف بنا بر گذشته تاریخشان قضاوت بشوند جز کینه و تحقیر و جنگ و خرابی بین این ملتها چیزی باقی نخواهد ماند.

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه که هست گیرند

با خود فکر کردم که آخر این تحقیر کردن و این نفر از کجا ناشی می‌شود. جوابی جز ناتوانی نتوانستم برایش پیدا کنم. وقتی باورمندان به این باور سراپا تفر می‌بینند که جامعه درگیر این مشکلات روز افزون شده است. وقتی می‌بینند که هر روز جنایت و هر روز بیداد دمار از روزگار همه و همه در آورده است. و وقتی می‌بینند که خود هیچگونه راه حل معقولی ندارند و یا حداقل حوصله گشتن و یافتن راه حل را

کنار حوضچه چشم جمع شده بودند و خود را برای آب بازی آماده می‌کردند که حوالی ساعت ۱۳:۳۰ مورد یورش نیروهای سرکوبگر و اوادک قرار گرفتند و ۳۰ نفر از آنها دستگیر شدند.

جوانان که با یورش وحشیانه نیروهای لباس شخصی مواجه شده بودند، به هو کردن، دست زدن، سوت زدن و شعار دادن پرداختند.

در ۱۲ شهریور ۹۰، به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، در جریان تظاهرات شهرهای آذربایجان و درگیری میان معترضان به خشک شدن دریاچه ارومیه و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، ده‌ها تن از معترضان در شهرهای مختلف آذربایجان بازداشت شدند. در میان این بازداشت شدگان دستگیری ۶۲ نفر در تبریز از سوی منابع موفق کمیته دفاع تأیید شده است.

عرب ستیزی

کیرم که عرب‌ها هیچگونه تمدنی نداشته‌اند و تمدنهای عسانی و حمیریایی و سبایی و قصرهای باقی‌مانده همه خواب خیالی بیش نیست.

کیرم که ۳۰ هزار سرباز عرب به سر کردگی سعد ابن ابی وقاص و لشکرش که به اصطلاح عرب پا برهنه بودند که رستم فرخزاد به آنها گفت که آیا با این شمشیرهای زنگ زده می‌خواهید ما را بچنگید توانسته باشند قریب ۱۵۰ هزار نفر لشکر تا دندان مجهز و تا مغز استخوان استوار در باور به نگهداری باور دینی خود و وطن را شکست بدهند و این شکست فقط بابت خیانت یکی دوتا به اصطلاح ایرانیان بوده است و بس.

کیرم که این فاتحان خون آشام توانسته باشند در دو جنگ نهایند و قادسیه لشکر ایران را از پا در بیاورند و به زور، ۴۰ میلیون ایرانی را به این ننگ مجبور کنند که حتی در نهبانخانه خود از ترس این چند ده هزار نفر مجبور به نماز خواندن بشوند.

کیرم که همه جامعه ایرانی از روی ترس، زبان و دین و فرهنگ خود را ترک کرده‌اند و این نزد شما باورمندان به این دروغ، هیچ ننگی برای ایرانی نیست که اینطور ذلیل، و هر چه داشته از دست داده است.

کیرم که در همان دهه اول این حمله، هر چه آتکند و کیسه و کلیسا بود را این‌ها به آتش کشیدند و ایرانی را مجبور به باور اسلام کردند و تمامی تاریخ دروغ است که تا چند قرن بعد هنوز آتشکده‌ها پرپا بوده است.

اما بالاخره بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز باید عرب امروز چوب این جنایت را بخورد. عربی که تا سیطره سیاسی را مغولان برچیدند و بسیار قبل از آن ابو مسلم خراسانی سیطره نظامی آن‌ها را از بین برده بود. آیا باید عرب امروز تحقیر شود که چرا شما در آنروز آن جنایت را کردید؟ سؤال این است که آیا درست است که تمامی اعراب را در طول زمان و مکان جغرافیایی اینچور به تحقیر بکشیم؟ آیا درست است که تخم کینه را اینطور در دلها بارور کنیم؟ می‌شود بیرسم که آیا از خود پرسیده‌اید که این کینه ره به کجا می‌برد؟ می‌شود از خود پرسید که اگر قومی‌های دیگر هم همینطور در مورد ما قضاوت می‌کردند آیا خوشایند شما بود؟ گمان نکنید که تاریخ ایران همه و همه، آن احترام به حقوق دیگر ملتها بوده است و رفتار ایرانی و سرداران ایرانی از سر تا پا با خودی و بیگانه بنایش بر حقوق مداری بوده است و از جور و ظلم نسبت به دیگران خالی بوده است.

آیا ندیده‌اید که این روزها پرچم ایران را در سوره به آتش می‌کشند بابت سربازان امام زمانی که ایران صادر کرده است به سوره. آیا می‌خواهید بگویند که اینها ایرانی نیستند و در فرای ایران ایده‌آل شما یک دستگاه انگیزاسیون نژادی راه بیاندازید که هر کسی بنا بر الگوی شما عمل کرد ایرانی است و هر کس نکرد ایرانی است. راستش اگر بنا باشد که ملتهای مختلف بنا بر گذشته تاریخشان قضاوت بشوند جز کینه و تحقیر و جنگ و خرابی بین این ملتها چیزی باقی نخواهد ماند.

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه که هست گیرند

با خود فکر کردم که آخر این تحقیر کردن و این نفر از کجا ناشی می‌شود. جوابی جز ناتوانی نتوانستم برایش پیدا کنم. وقتی باورمندان به این باور سراپا تفر می‌بینند که جامعه درگیر این مشکلات روز افزون شده است. وقتی می‌بینند که هر روز جنایت و هر روز بیداد دمار از روزگار همه و همه در آورده است. و وقتی می‌بینند که خود هیچگونه راه حل معقولی ندارند و یا حداقل حوصله گشتن و یافتن راه حل را

کنار حوضچه چشم جمع شده بودند و خود را برای آب بازی آماده می‌کردند که حوالی ساعت ۱۳:۳۰ مورد یورش نیروهای سرکوبگر و اوادک قرار گرفتند و ۳۰ نفر از آنها دستگیر شدند.

جوانان که با یورش وحشیانه نیروهای لباس شخصی مواجه شده بودند، به هو کردن، دست زدن، سوت زدن و شعار دادن پرداختند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ ایر. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ ایر. لطفاً بفرستید و چک نبرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است سفارش یا به حساب بانک واریز فرمایند.
توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنازعاً بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.
توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده‌اند، خواهشمند است نام خود را در صورت امکان درج نمایند تا بتوانیم با آنها در صورت لزوم گفتگو کنیم.

شماره ۷۸۴ از ۲۱ شهریور تا ۳ مهر ۱۳۹۰
Nr.784 12- 25 Sep. 2011

وقتی معجزه، خیانت و خیانت «دفاع مقدس» می شود

* آیا نسبت به صداقت و صمیمیت فرماندهان نظامی هیچگاه شک نکرده ام؟:

۶ - شک کردن و شک نکردن در باره کسی که بر مقامی گمارده شده است، موکول است به این که به او اختیار داده شود و به اندازه اختیار، مسئول باشد. آقای شادمهر منصوب من نبود. اما روش کار من این بود که اندازه لیاقت هر شخص وقتی دانسته می شد که به او اعتماد شود و به او اختیار داده شود و به او تفهیم شود که به اندازه اختیارش مسئول است.

پس کار مشکل، انتخاب کسی است که باید مقامی را تصدی کند. هرگاه این کار با دقت انجام بگیرد، اصل در مدیریت لیاقت می شود و صاحب لیاقت از اعتماد و اختیار برخوردار می شود. کاری که من کرده ام این کار بوده است. الا اینکه بهنگام تصدی ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، کسانی در مقامهایی بودند. گرچه من آنها را انتخاب نکرده بودم، اما بنا بر این گذاشتم که با دادن اختیار و خواستن مسئولیت، به آنها فرصت ابراز کردارانی خویش را بدهم. این روش موفق نیز بود.

اما ماجرای هلی کوپترهای آمریکایی مانده در فرودگاه طیس: در این ۲۰ سال که ملاتاریا زمین و زمان را گشته است و سطری سند بر ضد منتخب اول تاریخ ایران نیافته است، به این و آن مناسبت، به سراغ «بمباران فرودگاه طیس به دستور بنی صدر» رفته و مدعی شده که هدف از میان بردن اسنادی بوده است که کماندوهای آمریکایی برجا گذاشته بودند!

هر بار، یادآور شده ام که دو هیأت تحقیق که یکی از آنها را آقای خمینی مأمور تحقیق کرده بود، تحقیق کردند و حاصل هر دو تحقیق این شد که حتی یک ورق کاغذ نیز نسوخته بود. هیچ حکومتی به کماندوهای مأمور عملیات، اسناد نمی سپرد که با خود به محل مأموریت ببرند. وقتی آقای شادمهر به من تلفن کرد، هنوز هوا تاریک نشده بود. او توضیح داد که هواپیماها از نزدیک می توانند با استفاده از تیربار، ملخهای هلی کوپترها را از کار بیاندازند. بعد هم گزارش کرد که، در عمل، بیشتر از

ملخ یک هلی کوپتر از کار انداخته نشد و یک تن نیز گشته شد.

اما اگر شکی بوجود نمی آمد، دو هیأت تشکیل نمی شدند و تحقیق نیز نمی کردند. شکی که در من و مشاورانم پیدا شد این بود که بسا کماندوها همدستان ایرانی می داشته اند و احتمالاً نشانه هائی از آنها و محلهای تماس کماندوها با همدستانشان در محل، برجا مانده اند. اما تحقیق معلوم کرد هیچ نشانه ای از کسی و محلی برجا نگذاشته اند.

طرفه این که آقای شادمهر در ایران زیست و یکبار نیز به آمریکا سفر کرد و در ایران از دنیا رفت و بعد از کودتا نیز رژیم از او که نظامی بود و بر او بود که توضیح بدهد، یک پرسش نیز نکرد.

* ماهیت کودتای نوژه:

۷ - بدیهی است به افسران و درجه دارانی که به شرکت در کودتا فراخوانده می شدند، نمی گفتند هدف متلاشی کردن ارتش و زمینه ساختن برای حمله قشون صدام به ایران است. هدف نظامیانی که در کودتا شرکت می کردند، برانداختن رژیم بوده است. اما آیا سازمان دهندگان کودتا آنقدر دانش سیاسی و نظامی ناچیز داشته اند و نمی دانسته اند کودتای نظامی، وقتی بدنه ارتش با کودتا موافق نیست و جامعه نیز همچنان در هیجان انقلاب است، ناشدنی است؟ دادن اسامی افسران شرکت کننده در کودتا به رژیم صدام از چه رو بوده است؟

باری، بفرض که قصد واقعی کودتا بوده و رهبران کودتا هم از نزدیک به ناممکن بودن کودتا آگاه نبوده اند، نتیجه حاصل این شده است که نیروی زمینی صدمه بسیار سخت ببیند. گروهی بزرگ از افسران نیروی هوایی، از جمله خلبان ها، دستگیر شوند. طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب آورده شود. با اجازه آقای خمینی، آقای ری شهری به جان ارتشیان بیفتد و گروه گروه از آنها را به جوخه اعدام بسپرد. بدین سان، ملاتاریا در فراهم آوردن مساعدترین شرایط برای تجاوز قشون صدام به ایران، شرکت جست.

بنا بر اسناد محرمانه آزاد شده وزارت خارجه انگلستان و نیز بنا بر قول وزیر تشریفات صدام حسین، آقایان براون، وزیر خارجه اسبق انگلستان و دکتر بختیار و اویسی نزد صدام رفته اند و به او اطمینان داده اند که ارتش ایران توان مقاومت ندارد و قشون عراق می تواند برق آسا پیروز شود.

و جنگ فرصتی شد برای این که ایران ارتش ملی پیدا کند. و صدام و خائنان به ایران را از کرده خود پشیمان سازد.

* شعار "آیت اعدام باید گردد" و مخالفت با اعدام:

۸ - از دید من، جنایتی که قابل بخشش نیست، خیانت به وطن است. کسی که به خدمت بیگانه در می آید و با نقض استقلال ایران، در وطن، به قدرت خارجی نقش می دهد و یا عامل او در وطن می شود، خائن و مستحق شدیدترین مجازات ها است. هرگاه با مجازات اعدام موافق بودم، تنها چنین کسی را مستحق مجازات اعدام می دانستم. این امر که آقای حسن آیت، عامل بیگانه بوده است و از سوی انگلیسی ها مأمور پیش کشیدن طرح ولایت مطلقه فقیه شده است، هم در آن زمان، گفته و شنیده می شد. بعدها، آقای مهندس سبحانی خبر داد که دستگاه قضائی رژیم بر اسناد خدمتگداری او نیز دست یافته است. آن دستگاه هنوز اسناد را منتشر نکرده است اما ایران در بند ولایت مطلقه فقیه است. یک نسل ایرانی در جنگ نغله شده، استعدادها از ایران رفته اند و می روند. ثروتها نیز. و ایران تحت ستم جباران است.

اما در آن ایام، آقای آیت در شمار بازسازندگان استبداد بود. شعار «آیت کودتای اعدام باید گردد»، گویای تصمیم بر ایستادگی در برابر کودتا بود نه بیشتر. و پرسش پرسش کنندگان اینست که آیا با این شعار موافق بوده ام؟ پاسخ اینست:

۱/۸ - هرگاه هدف مبارزه، استقلال و آزادی و نه قدرت باشد، می باید به مبارزه با رهبران قدرتمدار بسنده کرد. رهنمود قرآن، «قاتلوا ائمة الکفر»، قاعده ای بس دقیق و کارا است. در حقیقت مردم عادی در پی تصدی دولت نیستند. آنها بسا باور می کنند که «رهبران» قدرت طلب، مدافع حقوقشان هستند. آنها را از حقوق خویش و زبان فریب قدرتمدارها آگاه کرد. اما زورپرستان می دانند که غیر از قدرت نمی خواهند.

۲/۸ - با این وجود، هم با شعار «اعدام باید گردد» مخالف هستم و هم این مخالفت را مرتب اظهار کرده و توضیح داده ام که با اعدام مخالفم، از جمله به این دلیل که با اعدام بدترین ها شروع می کنند و به اعدام بهترین ها می رسند و ادامه می دهند. هر بار که در اجتماعی این شعار داده می شد، با

آن مخالفت می کردم، دهها نامه دریافت می کردم حاوی این پرسش که چرا با اعدامها مخالفت می کنید. اگر نوبتی از اعتراض غفلت کرده باشم، نوبت دیگر غفلت را با دادن تذکر جبران کرده ام.

* ریاست ستاد مبارزه با قاچاق مواد مخدر:

۹ - سؤال کنندگان می پرسند چرا شیخ صادق خلخالی را به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق مواد مخدر گمارده ام. صورت حکم ریاست ستاد است اما محتوا جز این است. توضیح این که شبی آقایان موسوی اردبیلی و احمد خمینی نزد من آمدند و تا یک صبح اصرار کردند که من به آقای خلخالی منصب قضائی بدهم. به دو دلیل به خواست آنها تن ندادم: رئیس جمهوری برابر قانون اساسی اختیار نصب کسی را به مقام قضائی ندارد. و آقای خلخالی قضاوت را در شقاوت ناچیز کرده است. آن دو مدعی بودند آقای خمینی نیز موافق است که خلخالی سرپرست و قاضی باشد و ریشه قاچاق مواد مخدر و اعتیاد را بکند. سرانجام، بشرط این که خلخالی مطلقاً کار قضائی نکند و جز کشف و ضبط مواد مخدر و بستری کردن معتادان کاری انجام ندهد، سرپرست ستاد بشود. افکار عمومی نیز سخت برانگیخته و خواستار مبارزه قاطع با قاچاق مواد مخدر و اعتیاد بود.

در عمل، او شرط را رعایت نکرد. ادعا شد که رئیس جمهوری به او اجازه قضاوت داده است، تکذیب رسمی کرده و او را از آن مقام برکنار کردم. یادآور می شوم که از آن پس، تا کودتای خرداد ۶۰، دیگر آقای خلخالی به کار قضائی باز نگشت. خود او، در کتاب خاطرات خود (صفحه های ۳۵۰ و ۳۵۱) نوشته است: «بنی صدر از همان اول میگفت که خلخالی قاتل است و نه قاطع. اما امام امت خمینی کبیر، بیان داشت که کارهای خلخالی در رابطه با تخریب مقبره پهلوی خیلی خوب و بجا بوده است... تخریب مقبره در همان ایامی صورت گرفت که ما از طرف بنی صدر برای کنترل مواد مخدر انتخاب شده بودیم. و لذا بنی صدر در مصاحبه خود گفته بود: آقای خلخالی صرفاً مأمور بازداشت قاچاقچیان است و حق ندارد آنها را محاکمه کند.»

«ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین»

تازه ترین کار پژوهشی محمد جعفری منتشر شد

"این که شما ملاحظه می کنید که در ایران در طول سی سال گذشته به اتهام ارتکاب حدود شرعی همه ساله تعدادی اعدام و یا رجم شده یا شلاق می خورند، بیش از آنکه ربطی به اسلام و حتی فقه سنتی داشته باشد به نظام قدرت و نظریه ارباب حکومتی و حفظ حکومت از اوجب واجبات است بر می گردد. ما در کشور با یک دستگاه قضائی جبار روبرو هستیم که به جای اجرای عدالت در کشور، خود مدعی مردم در جهت اجرای منویات دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه است و چه بدرستی آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ به آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور گفت: "آقای بهشتی! وقتی مدعی خود قاضی است و این پرونده سازی های مفتضح می کند دادرس خدا است." (ص ۱۳۷ کتاب)

* امور نهی شده بر پیامبران در قرآن
* حدود اختیارات پیامبر و رسالت در قرآن.
* ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟

* نقد مبانی فقهی کتاب حکومت اسلامی آیت الله منتظری

قیمت: ۲۵ یورو

علاقتمندانی که مایل به خرید کتاب هستند، از طریق آدرسهای ذیل می توانند کتاب را خریداری کنند:
پست الکترونیک:
mbarzavand@yahoo.com

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt - Germany